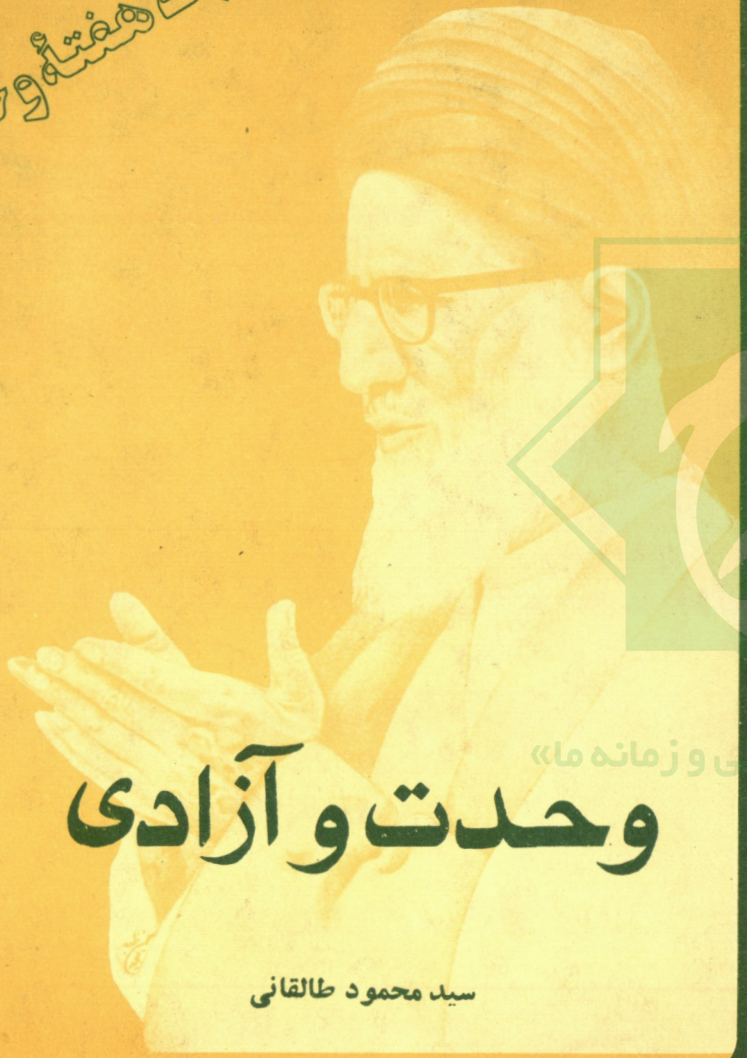


به مناسبت هفته وحدت



وحدت و آزادی

سید محمود طالقانی

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»



اهدای سید محمد مهدی جعفری
بو سیله سرست سید محمد مهدی جعفری
در تاریخ ۴ مرداد ۱۳۰۲

وحدت و آزادی

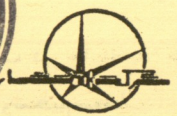
کتابخانه
۱۱ / ۱ / ۱۳۰۲
۱۱

مجموعه پنج سخنرانی از
ابوذر زمان و مفسر بزرگ قرآن
آیه الله سید محمود طالقانی

گردآوری و تنظیم
محمد بسته نگار - سید محمد مهدی جعفری
کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»



۱۷۰۲۳۰



۲۲۶
۱۱۱۸

مجموعه پنج سخنرانی

در فاصله ۳۰ تیر ۱۳۵۸ تا ۳۱ مرداد ۱۳۵۸

- وحدت در پرتو قسط و شورای اسلامی
- حریت در سایه مکتب
- اختیار انسان و استبداد طاغوت
- امانت‌های انسانی و عدالت اجتماعی
- قرآن محور وحدت مسلمین

۸

بنیاد فرهنگی آیه الله طالقانی

باهمکاری

شرکت انتشار

۱۰۰۰۰ نسخه از این کتاب در چاپخانه حیدری به چاپ رسید.

حروفچینی و تنظیم صفحات: ۷ تیر

مهرماه ۱۳۶۱

فهرست مطالب

۱- وحدت در پرتو قسط و شورای اسلامی

از صفحه ۷ تا صفحه ۲۰

- ۹ آیات مناسب با موضوع
- ۱۰ وحدت قطعه قطعه شده
- ۱۱ وحدت مردم و رهبری روحانیت
- ۱۳ تجربه تاریخی برای احتراز از تکرار اشتباه
- ۱۳ رهبری قاطع اسلامی و توده مردم
- ۱۴ قسط اسلامی چیست؟
- ۱۷ شوراهاى اسلامی هرم مجتمع را باقى نگه مى دارند
- ۱۸ هدف رهبر ما احیای اسلام اصیل است
- ۱۹ وحدت‌مان را قطعه قطعه نکنیم

۲- حریت در سایه مکتب

از صفحه ۲۱ تا صفحه ۴۷

- ۲۳ انسان الهی و انسان خودخواه
- ۲۴ استبداد چگونه می تواند حاکم شود؟
- ۳۱ ایثارگران در خدمت مردم برای رضایت خدا
- ۳۳ همه با هم به محیط سلم درآئید

در کشور علی (ع) روش علی (ع) باید اجرا شود
جریان همیشه جوشان خون شهیدان
وصیت امیرالمؤمنین به امت اسلام

۳۴

۳۷

۳۹

۳- اختیار انسان و استبداد طاغوت

از صفحه ۴۹ تا صفحه ۷۷

۵۱

۵۲

۵۶

۵۹

۶۰

۶۳

۶۴

۶۵

۶۴

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۰

۷۲

۷۲

۷۵

اختیار انسان تا کجاست؟

گریز از عبادت الله و افتادن در دام عبادت طاغوت

منافق مستبد دشمنخوی

کسی را که خدا دوست ندارد هیچ قدرتی نمی تواند نگه دارد

استبداد محیط سلم اسلامی را مختل می کند

آخرین وصایای امیرالمؤمنین

در زندگی برنامه داشته باشید

در جامعه اسلامی همه مسوولیت دارند

عواطف انسانی یتیمان را انسانی مسوول می کند

از همسایگان بیخبر نباشید

عمل کردن به قرآن قدرت شما را حفظ می کند

ایستادن در صف هر نماز تجدید حیات است

انقلاب از مسجد آغاز شد و در مسجد باید ادامه یابد

اسلام اسلام است نه التقاطی از مکتبهای مختلف

جهاد در راه خدا با صف واحد و پیوند استوار

امر به معروف و نهی از منکر علت اصلی پیروزی است

از همه بندها رهیدن میعاد من است

۴- امانتهای انسانی و عدالت اجتماعی

از صفحه ۷۹ تا صفحه ۹۴

۸۱

۸۴

۸۶

هر فرد انسانی امانتی است در اجتماع

در نظام الهی هر فرد باید در جای خودش قرار بگیرد

کارهای مردم را باید به دست مردم داد

۵- قرآن محور وحدت مسلمین

از صفحه ۹۵ تا صفحه ۱۰۳

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۱

۱۰۲

امروز فلسطین به منزله رأس به درد آمده پیکر اسلام است

زندگی تجملی راه نفوذ اجانب در میان مسلمین است

استفاده از تاریخ میلادی در کشورهای اسلامی مایه سرافکندگی است

زبان رسمی بین المللی کشورهای اسلامی باید عربی باشد

تدریس قرآن در تمام مراحل تحصیلی لازم است

دولتهای اسلامی در برابر تبلیغات دشمنان از ما دفاع کنند

کتابخانه آنلاین «طاقانی و زمانه ما»

۱

وحدت در یرتوقسط و شورای اسلامی

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

سخنرانی آیه الله طالقانی به مناسبت سی ام تیر ۱۳۳۱

میدان بهارستان - ۳۰ تیر ۱۳۵۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا
 قَوْلِي .

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ .
 وَ اَعُوْذُ بِكَ رَبِّ اَنْ یَّحْضُرُوْنِ .

((وَ اِنَّ هٰذِهِ اُمَّةٌ وَّاحِدَةٌ وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُوْنَ . فَتَقَطَّعُوْا اَمْرَهُمْ
 بَیْنَهُمْ زُبُرًا کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَیْهِمْ فَرِحُوْنَ . فَذَرَهُمْ فِیْ عَمْرَتِهِمْ حَتّٰی حِیْنٍ))

(مؤمن/ ۵۴-۵۲)

آیات مناسب با موضوع

برادران، خواهران، فرزندان عزیز، فرزندان اسلام و ایران. امروز
 روز تاریخی است، روز تنبه و آگاهی است، از تجربه‌های گذشته برای حرکت
 آینده ما و به‌ثمر رساندن این انقلاب عظیم اسلامی ما.
 معمول است که در مجالس فاتحه و یادبودها، و در یادبودهایی
 که برای شهداء و گذشتگان تشکیل می‌شود، آیاتی از قرآن تلاوت می‌کنند
 ولی این سنت مانند دیگر سننی که به‌نام اسلامی در میان ما مسلمانان معمول
 است از اصل و مبنای خود تغییر کرده. به عبارت دیگر در مجالسی که برای تذکار
 زندگان بعضی از کسانی که وفات یافته‌اند تشکیل می‌دهند، آیاتی می‌خوانند یا برای

ثواب درگذشتگان، ولی اکثراً آیاتی است غیرمتناسب، غیرمتناسب باوضع درگذشته، انسانی که سراپا آلوده به گناه و فحشاء، شرابخواری، قماربازی بوده، در مجلس فاتحه‌اش آیاتی که درباره نهی از فحشاء، نهی از خمر و میسر است می‌خوانند و اگر ما معتقد باشیم که بعد از این زندگی حیاتی است و مرگی نیست، بعد از تخلیه از این بدن با این آیات روح درگذشته را بیشتر زجر می‌دهیم و عذابش را افزون می‌کنیم. یا برای کسی که فرضا ثروتهایی از راه مشروع و نامشروع به دست آورده و پولهایی در بانکها گذاشته آیه: **وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ**. (توبه قسمتی از آیه ۳۴) (را می‌خوانیم، یعنی) آنهایی که گنجینه می‌کنند طلا و نقره را و نگه می‌دارند و انفاق در راه خیر مردم و حرکت اقتصادی مردم نمی‌کنند، به آنها بشارت بده عذاب دردناکی را. این آیه برای این جور مردم خواندن در مجلس تذکار وفاتحه چنین اشخاصی، جز مزید عذاب هست؟ نه. در این مجلس هم قبل از شروع برنامه آیاتی از قرآن تلاوت شد. من هم به مناسبت خاطره چنین روزی و تذکار چنین روزی آیاتی می‌خوانم که شاید متناسب باشد، به عکس آیاتی که تناسب با اکثر مجالس و مجامع ندارد.

وحدت قطعه قطعه شده

((وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً.))

خطاب به انبیاء است آنهایی که راه‌گشای به سوی توحید و وحدت کلمه و قسط و عدل بودند. قرآن می‌گوید اینها امت شما هستند، انبیاء در خلال تاریخ و فصول حرکت‌های اجتماعی، در دنیا‌های جامد و راکد و شرک و بت‌پرستی، توحید عقیده و عمل را اعلام کردند و مردمی را در یک مسیر و در یک خط واحد عقیدتی و ایمانی و اجتماعی به راه انداختند. ولی بعد چه شد؟

((وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً.)) یک امت، یک هدف، یک حرکت، یک عقیده، نفی هر شرک به هر صورت، به هر گونه، و یک رب. ((أَنَا رَبُّكُمْ)) من پروردگار شما هستم. پروردگاری که نسبت به مخلوق و برای خلق هر گونه خیر و صلاحی می‌خواهد، رشد و تربیت می‌جوید و راه کمال را نشان می‌دهد. ((رَبِّ)) مانند اربابها استعمارگر و استثمارگر نیست، یک رب، یک وحدت، یک توحید، یک حرکت، یک هدف، بعد چه شد؟

((فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا)) بعد از این رسالت‌های تاریخی که یک امت محکم، پیوسته و متحد فراهم کرده‌اند، بعد اینها قطعه قطعه شدند، از میان خود پراکنده شدند و هر دسته‌ای و حزبی و مرام‌های و زبری فراهم کردند.

((فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا)) یا مانند براده‌های آهن قطعه قطعه شدند و آن خاصیت صلابت و قدرت و آن استحکام را از دست دادند. مردمی که قطعه قطعه شدند و از حرکت توحیدی و از حرکت به سوی وحدت و امت واحد رومی گردانند.

((فَذَرَهُمْ)) اینها را واگذار، عمرشان به سر می‌رسد و در تاریخ جز ننگ و رسوایی برای خود نمی‌گذارند.

فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ. تا آن گاه که وقتش برسد.

وحدت مردم و رهبری روحانیت

چه تناسبی داشت این آیه با چنین روزی، روز تاریخی، قیام سی تیر بر اثر چه بود و چه شد؟ در همین محوطه‌ای که شما عزیزان جمعی ۲۷ سال قبل چه حادثه‌ای پیش آمد؟ استعمار، استبداد داخلی در مقابل حکومت ملی و در مقابل حرکت همه مردم و خلق ایران، دسیسه‌ای کرد ولی همیشه شیطان کور می‌خواند. اگر به جای "قوام" مهره دیگری را عرضه می‌کرد شاید چند روزی دوام داشت، ولی این مهره خودخواه خود فروخته شناخته

شده را به میدان آورد، با آن رجزخوانیها، با آن تهدیدها، با آن عربده جوئی‌ها و تهدید به قتل عام همه مردم. چقدر طول کشید؟ چهل و چند ساعت، چرا؟ برای وحدت، در مقابل یک عنصری که دربار مزدور با تمام قوای نظامی پشت سرش ایستاده، پشت سر آن استعمار قهار انگلستان. یک مردمی مثل شما با دستهای خالی به خیابان ریختند. وحدت جبهه ملی در همین مجلس و در پشت همین میله‌ها، وحدت مردم، وحدت روحانیت رهبری روحانیت. این عنصر و این مهره مهمی که برنامه‌ها داشت برای از میان بردن این حرکت انقلابی مردم ایران - که خاورمیانه را به حرکت در آورده بود - به لانه‌اش برگرداندند. چه خاطراتی، چه روزگاری، از یک طرف استحکام و همبستگی مردم، از یک طرف اقلیت جبهه ملی و همبستگی و اتحاد آنها، از یک طرف رهبری مذهبی و مرحوم آیت‌الله کاشانی با آن مصاحبه‌اش، با آن تهدیدش، با آن فرمان حرکت، این عنصر را زایل کردند. مهمترین پیروزی بود که برای ملت ایران پیش آمد، دنیا را به اعجاب آورد. پس از آن دادگاه لاهه و همینطور مسائل.

ولی این تجربه‌ای بود هم برای ما ملت، هم برای دشمنان ما. این تجربه وحدت برای ما ملت همین بود که توانستند مردمی با دست خالی به میدان بهارستان و خیابانها بریزند، هی جنازه پشت سر جنازه، از چه‌های نه ساله و ده ساله تا پیرمردهای شصت هفتاد ساله. در جلوی این مجلس فریاد گریه و کلای ملی، پرخاشهای آنها.

ولی برای دشمن هم تجربه بود. از آن وقت کوشیدند تا این وحدت را تبدیل به تفرقه کنند. ((فَتَقَطَّعُوا)) قطعه قطعه شدند. هر کدام یک زمره‌ای و زبوری برای ملت آوردند. نتیجه‌اش یکسال بیشتر طول نکشید: کودتای

۲۸ مرداد.

تجربه تاریخی برای احتراز از تکرار اشتباه

درباره (این) روز تاریخی همه می‌دانید، شنیده‌اید، روزنامه‌ها نوشته‌اند، سخنرانها گفته‌اند، ولی مهمتر از همه، تجربه تاریخی است، عبرت تاریخی است، عبرتی که برای شما اکثر نسل جوان که در آن روز یا در دنیا نبودید، یا اطفالی بودید.

امروز ما باز در چنین مرحله تاریخی هستیم. باز آن وحدت، آن یکپارچگی، آن اتحاد، آن مشتهای گره کرده‌ای که به سمت دربار جبار حرکت می‌کرد، بعد از این که دستگاه مزدوری استعمار، لانه استعمار را منهدم کردیم، گمان کردیم کار تمام شده است. باز ((فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا)) باز حزبها، هرروز یک حزب، هرروز یک صدا، هرروز یک زمره، نتیجه‌اش چیست. برادرها؟ ما چه می‌خواهیم، چه می‌گوئیم، چه هدفی داریم؟ احزاب و جمعیت‌های ما اهدافشان چیست؟ چرا باید در مقابل هم قرار بگیریم؟ این مقابله‌ها، این موضعگیریها هرچند با حسن نیت باشد ولی پشت سر آن دست استعمار کار می‌کند. همین طور که دیدیم چندی قبل موضعگیری‌هایی که شد، جمعیت‌هایی که در مقابل هم ایستادند، نتیجه‌اش چیست؟ اولین نتیجه‌اش انصراف اکثریت مردم ایران و محرومین و مجاهدین ایران و همه مردمی که خون دادند. دائما "در روزنامه، در رادیو، در خیابانها با هم بربخورند. آن جمعیت با آن جمعیت برخورد کرد، آن علیه آن شعار داد، آن در مقابل آن چماق کشید. آن در مقابل این موضع گرفت، که ما را از دسیسه‌هایی که زیر پرده است، کیدهایی که دائما "شب و روز دشمنان ما، دشمنان زخم خورده ما در خارج و داخل مشغول تدارک هستند، از آن غافل باشیم، نفهمیم، به همین مسائل جزئی سرگرم باشیم.

رهبری قاطع اسلامی و توده مردم

ما چه می‌خواهیم، چه می‌گوئیم؟ آیا غیر از عدالت اجتماعی، آیا

غیر از آزادی، آیا غیر از کوتاه شدن دست عوامل استعمار، آیا غیر از استثمار؟ آیا این مسائل در اسلام و در قرآن ما نیست؟ یا نمی‌خواهیم بفهمیم که هست؟ نمی‌خواهیم بدانیم اسلام، اسلامی که ما می‌شناسیم، اسلامی که از متن قرآن سرچشمه گرفته و سنت پیغمبر، هیچگونه آزادی را محدود نمی‌کند، هر جمعیتی بخواهد آزادی مردم را در انتقاد و بحث محدود کند، این اسلام را نشناخته است، هر جمعیتی که نخواهد استثمار و استعمار و استبداد ریشه‌کن بشود، اسلام را نشناخته.

گروه‌ها و جمعیت‌ها چه می‌خواهند؟ چه می‌گویند؟ غیر از عدالت، غیر از قسط، غیر از آزادی؟ ولی تا آن حد آزادی که در مسیر این حرکت انقلابی (باشد) که دنیا این حرکت را یک حرکت انقلابی اسلامی شناخته و هر منصفی هم می‌داند، مربوط به یک مکتب و یک گروه هم نیست. توده‌های مردم، توده‌های مسلمان، رهبری قاطع اسلامی. آیا کسی منکر این مطلب است؟ نمی‌خواهیم باور کنیم ولی دنیا می‌داند، شرق و غرب می‌دانند که این، یک حرکت جدید است. یک پدیده (نو) است در دنیا و در مجتمع ما. نماینده‌هایی که از کشورهای اسلامی می‌آیند همه یک زبان می‌گویند: مکتب‌های غیر اسلامی در کشورهای اسلامی کم رنگ شده است اما قومیت‌ها و ملیت‌ها در توده‌های جوان و ملت‌های اسلامی کم اثر شده، همه متوجه یک انقلاب اسلامی هستند. چرا گروه‌های مانعی خواهند باور کنند، بیندیشند؟ چه مسأله‌ایست که ما باید در مقابل هم قرار بگیریم؟ بین مسلمانها یک قرآن، یک کعبه، یک خدا، یک مبدأ، یک معاد یک قرآن حاکم است، یک کتاب است.

قسط اسلامی چیست؟

گروه‌های غیر مسلمان چه می‌خواهند؟ قسط می‌خواهند؟ عدالت می‌خواهند، نفی استثمار و استعمار می‌خواهند؟ مگر قرآن موافق با استعمار

و استثمار است؟ آیاتی که من در مجالس و مجامع گاهی خوانده‌ام: ((لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)).

(حدید/۲۵)

((شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ)).

(آل عمران/۱۸)

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ)) (نساء/۱۳۵)

قسط یعنی چه؟ قسط یعنی حق هر کسی را به او دادن، قسط یعنی هر کسی را در مورد خود قراردادن، قسط یعنی ثمره کار و فکر هر کسی را به خودش برگردانیدن، نفی استثمار، استثمار یعنی بهره‌کشی انسان از انسان که بدترین پدیده‌ای است در جوامع بشری از ابتدای تاریخ، بشری که خدا او را مختار و متفکر آفریده، و آزاد آفریده تا از منابع طبیعی بهره‌مند بشود و منابع طبیعی را استثمار کند. بعد همین بشر افراد خودش را استثمار می‌کند، یعنی بهره‌کشی انسان از انسان و این پست‌ترین، بدترین پدیده‌ای است که در تاریخ پیش آمده و هنوز در دنیا ریشه دارد. در همه جای دنیا هم استثمار هست، در تمام کشورها، فقط فرقی که می‌کند در بعضی از کشورها استثمارگر دولتها هستند، احزاب هستند، در بعضی از کشورها، گروه‌ها هستند. پس ما سه شعار داریم. کیست که این (سه) شعار را قبول نداشته باشد؟

نفی استعمار، نفی استبداد به هر صورت، نفی استثمار.

شما برادران، شما فرزندان، آیا غیر از این سه حرف و سه مطلب

که اساس حرکت اجتماعی و انقلاب ما است. مطلب دیگری هم دارید؟ پس چرا در مقابل هم موضعگیری می‌کنید؟

آن قدر مسأله قسط در ادیان و اسلام مهم است که کسانی که حتی

با دین سروکار ندارند، اگر صادقانه قیام به قسط کنند، قرآن از آنها تمجید کرده [است].

((إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ)) (آل عمران / ۲۱)

آنهایی که کفر به آیات می‌ورزند، آنهایی که انبیاء را بدون حق می‌کشند، آنهایی که آمرین به قسط را می‌کشند.

کسانی که به تعبیرات قرآن واردند، تکرار **يَا مُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ** متوجهند که یک گروه دیگری هستند. مردمی که ندای انبیاء را نشنیدند یا نفهمیدند، قاصرند نه مقصرد. اگر در راه قسط حرکت کنند، برای اقامه قسط، قاتلین اینها را قرآن در ردیف قاتلین انبیاء قرار داده و به همه بشارت عذاب داده. این سعه صدر اسلام است.

برادرها، فرزندان، مسلمانها، اسلام دارای سعه صدر است، اسلام دارای گذشت و چشم‌پوشی است. اسلام با تنگ‌نظری درست در نمی‌آید. بنابراین ما هم تا مادامی که افرادی، گروه‌هایی، در خلاف مسیر و حرکت انقلاب اسلامی ما حرکت نکنند، حق نداریم که نسبت به آنها تعرض کنیم، اهانت کنیم. وحدت را باید حفظ کنیم، اگر ما وحدت‌مان را حفظ نکنیم دیگر در سرحدات ما و اطراف ما هر روز یک غائله‌ای مصیبتی پیش نمی‌آید. همان مردم ما باید از حریم و مرز انقلاب ما و مرز کشور ما دفاع کنند. دیگر لازم نیست سپاه و ارتش برود آنجاها. ولی بر اثر همین شبهه‌ها، اختلاف‌انگیزی‌ها هر روز، روزنامه، رادیو، برادر کشی. چرا برادر کشی؟

برادر کرد، برادر عرب، برادر بلوچ، مگر غیر از آزادی، غیر از آبادی، غیر از قسط، مطلوب دیگری داری؟ اگر در سایه اسلام و قرآن تأمین نشود از کجا می‌توانی تأمین بکنی؟ به چه صورتی می‌توانی تأمین بکنی؟ در سایه کدام کشور می‌خواهی قسط و عدالت را تأمین بکنی؟

قسط، یعنی حق هرکسی را به او دادن. مطلب دگم و بسته‌ای هم نیست. چه حق اقتصادی هرکسی، بهره‌کار هرکسی، چه حق فکری و چه

حق اجتماعی، یعنی هرکسی، هر فردی به حسب استعدادش، هوشش، کارایش، باید در پست خودش قرار بگیرد.

اگر حرکت ما، حرکت انقلابی اصیل باشد، یک‌وزیر، یک مدیرکل، همین قدر احساس کند که یک فردی بهتر از او کار می‌کند، کارآئی یک فرد بیشتر است، حرام است برایش که این پست را نگهدارد. باید بدهد به آن کسی که کارا می‌باشد. فوراً "پست را خالی کند".

شوراهای اسلامی هرم مجتمع را باقی نگه می‌دارند

اگر ما به قسط اسلام و اقامه قسط معتقدیم. اگر به رهبری قرآن و اسلام معتقدیم، هرکسی به جای خود، هرکسی به حق خود، این نظام هرم اجتماعی است قاعده این هرم بر توده مردم است، توده مردم، قاعده این هرم، این مخروط هستند، تمام طبقات، کارگر، کشاورز، بازاری، کارمند، کشوری، لشگری، در رأس این مخروط طبقه حاکم یا رهبر است.

متأسفانه در نظام طاغوتی، آنهایی که نگهبان و نگهدار اجتماعند و قاعده این هرم هستند، در تحت فشار واقع می‌شوند. امر همیشه از بالا باید صادر بشود. برخلاف منافع توده‌ها، برخلاف مصالح توده‌ها، توده‌ها را زیر بگیرد. در فشار بگذارد، استعدادها را بکشد، ولی در نظام عادلانه باید از پائین به بالا الهام بشود و نظام اجتماعی و رهبری را باید توده مردم انتخاب کنند. در نظام اجتماعی ما، رأس این هرم که دربار بود ساقط شده ولی هنوز قواعدش باقی است.

اگر شوراها تشکیل بشود، اگر مردم همه حق رأی داشته باشند، همه حق نظر داشته باشند، این هرم قابل بقاست والا آسیب‌پذیر است و ما باید متوجه باشیم.

رهبری و شخصیت رهبر بقدری قاطع، به قدری دارای ایمان و حسن نیت است که کمتر می‌توانید شما رهبری مثل آیت‌الله خمینی پیدا کنید.

گروههایی گله می‌کنند که ما راه نداریم، بی‌خود گله می‌کنند. یک گوش شنوا اُدُنْ وَاِیَّهْ - همانطور که در وصف پیغمبر قرآن گفته - حرفها را می‌شنود، می‌سنجد و بعد آنچه که صحیح است و درست است و قابل اجراست دستور می‌دهد.

هدف رهبر ما احیای اسلام اصلیت

بعضی خیال می‌کنند من گاهی که مسافرت می‌کنم به قم، فقط برای یک مسأله مهم سیاسی است. روزنامه‌ها جنجال می‌کنند، سروصدا، خط‌های درشت. بله، تبادل نظر هست ولی مهمتر از این، من هر وقت احساس ضعف می‌کنم. گاهی یا س برایم پیش می‌آید از چنین رهبری، قاطعیت، توکل، ایمان، خلوص و الهام می‌گیرم. اگر قدردانی نکنید خداوند بر اثر این کفران نعمت، باز همانطوری که از رهبرهای گذشته قدردانی نکردید، خداوند ما را مبتلا به عذاب خواهد کرد.

آنچه برای ما و رهبری ما مهم است نشان دادن چهره واقعی اسلام است که بعد از رسول خدا و صدراول، این چهره آلوده شده، اسلام از دربارها، وابستگان به دربارها، وابستگان به طبقات ممتاز، و استثمارگرها صادر شده (است)، ما می‌خواهیم بگوئیم این اسلام، آن اسلام نیست. آن اسلامی که قرآن آورد، آن اسلامی که پیامبر آورد، آن مدینه فاضله‌ای که در یثرب تشکیل شد، این غیر از آن اسلامی است که امروز در کشورهای اسلامی و در کشور ما تا به حال بوده (است).

اگر اجتماع ما شکست بخورد مهم نیست، باید گروههای مذهبی، جامعه‌های مذهبی، رهبرهای مذهبی، متوجه باشند اسلام شکست نخورد، چهره اسلام خراب نشود. علی شکست خورد، امام حسین هم شکست خورد. علی می‌توانست با سیاست‌های معمولی، با مروان و طلحه و زبیر و معاویه چندی بسازد. بعضی از نویسندگان مصری هم می‌گویند علی سیاستمدار

نبود، برای اینکه اگر با اینها می‌ساخت، می‌توانست خلافتش ادامه پیدا کند. با این دید می‌بینند. ولی اگر می‌ساخت (آیا) این علی همان علی بود که ما امروز می‌شناسیم؟

علی شکست خورد ولی چهره علی باقی ماند. چهره علی در تاریخ ماند، نظامی که علی می‌خواست به ما نشان داد. امروز ما هم همین را می‌خواهیم:

اگر خدای نخواسته شکست خوردیم، می‌خواهیم چهره اسلام باقی بماند، فرصت طلبی‌ها، خودخواهی‌ها، غرورها، چهره اسلام را آلوده و منحرف نکند. آن چهره خالص اسلام، آن چهره آزادیبخش اسلام، آن چهره‌ای که نفی هرگونه استعمار و استثمار بشر از بشر می‌کند، آن باقی بماند. بیش از این نه من حال دارم. شما هم خسته شدید، فقط یک توصیه، بیایید با این سه شعار: نفی استعمار و عوامل استعمار، نفی استبداد به هر صورت (و نفی استثمار به راه اسلام واقعی گام برداریم).

وحدت‌مان را قطعه قطعه نکنیم

باز این آیه را برایتان بخوانم که می‌فرماید "آن کسانی که می‌خواهند در زمین خودخواهی کنند و غرور و سربلندی و افتخار بر دیگران بفروشند، که افساد در زمین می‌کنند، آنها در جایگاه آخرت جایی ندارند".

پیغمبر اکرم هر سپاهی را که می‌فرستاد می‌فرمود با آنها بجنگید که با شما می‌جنگد ((اَلَّا تَعْلَوْا عَلٰی اللّٰهِ فِی عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ)) سرکشی نکنید، غرور برای شما پیش نیاید.

رهبرهای مذهبی، جوانهای مذهبی، جوانهای دیگر، غرور باعث شکست ماست، خودخواهیها، خودبینی‌ها، جمعیت پرستیها، گروه پرستیها، نکنیم که مشمول همین آیه بشویم ((فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا فَذَرَهُمْ فِی غَمَرَتِهِمْ...)).

در گرداب خودشان بپیچند، یک وقت متوجه می شوند که همه چیز را از دست دادند. آنهایی که علیه مصالح مردم، مصالح مسلمانها، مصالح ایرانی ها، در همین کاخ مجلس شورا عریده می کشیدند، کجا بودند؟ آن احزابی که کارشکنی کردند در مقابل آن حرکت ملی ما، چطور می توانند این ننگ تاریخی را از چهره شان بزدایند؟ همه ما مردنی هستیم. همه می میریم، کاری کنیم که در این مفصل تاریخ، نگویند فلان حزب خیانت کرد، حرکت را متوقف کرد، انقلاب را منحرف کرد، فلان جمعیت چنان کرد.

عمر ما در مقابل عمر تاریخ چیزی نیست، باید خدا را در نظر داشته باشیم. وجدان عمومی را در نظر داشته باشیم.

نسل آینده در دنبال ما - همانطور که ما گذشتگان و زندگی آنان را تجزیه و تحلیل می کنیم - تجزیه و تحلیل خواهند کرد و (سعی کنیم تا) مورد نفرین آنها واقع نشویم.

دروود من و درود همه ما بر شهدای سی تیر. در این فصل تاریخی ... ولی بعد از آن، این نهضت متوقف شد ولی خاموش نشد، مثل موج دریا. یک دهه گذشت، پانزده خرداد پیش آمد با رهبری امام خمینی. باز مردم راکشتند، قربانی دادیم، فدیہ دادیم و دشمنان ما با کوبیدن ما گمان کردند با این قربانی دادن، مطلب تمام شد؛ ولی طولی نکشید که این قیام بزرگ و انقلاب عظیم ما پیش آمد: بر اثر وحدت، بر اثر یکپارچگی. خداوند همه ما را به راهی که خیر جامعه ماست، آینده ماست، نسل ماست، هدایت کند.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

۲

حریت در سایه مکتب

سخنرانی آیه الله طالقانی به مناسبت شهادت امام
علی بن ابیطالب علیه السلام - کاخ سعدآباد - شب
بیست و یکم رمضان ۱۳۹۹ (۲۳ مردادماه ۱۳۵۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالتَّبْوَةِ، وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا
 فِي الدِّينِ وَجَعَلْتَ لَنَا سَمَاعًا وَابْصَارًا وَأَفَقَدَهُ وَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ .
 اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَخَاتَمِ أَنْبِيَائِكَ
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ الْمُنْتَجِبِينَ .
 وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَخَلِيفَةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ .
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ . وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ
 يَحْضُرُونِ .

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي
 قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ
 وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ . وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ
 فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلِئْسَ الْمِهَادُ .

(بقره/ ۲۰۶-۲۰۴)

انسان الهی و انسان خودخواه!

یکی از شبهای بزرگ عالم اسلام ، شب شهادت بزرگترین و عظیم ترین
 شخصیت دنیا ، وجدان بیدار بشریت و انسان الهی امیرالمومنین علی
 علیه السلام و شب قدر (است) .

شما برادران و خواهران و فرزندان که از هر گوشه و کنار این شهر اینجا جمع شده‌اید برای همین است که این شب را تعظیم کنید و وسیله تقرب به خدا و استجاب دعاها قرار دهید. شب عبادت، شب استغفار، شب نزدیک شدن رحمت خدا به مردمان گناهکار و منتظرین مشهود شدن رحمت خدا. دعاها، ذکرها، و دستوراتی که برای این شبهاست در احادیث و روایات اولیاء ما بسیار است. بزرگان علمای ما وقتی که بحث می‌کنند از اینکه بهترین عبادات در چنین شبهای پر عظمت و لیلۃ القدری چه عبادتی است، به این جا می‌رسند که بهترین عبادات بحث علمی است. روشنگری است. از همین جهت یک قسمتی از وقت شما برادران و خواهران را به بحث در چند آیه از قرآن می‌گذرانیم.

استبداد چگونه می‌تواند حاکم شود؟

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَجْهَلُ قَوْلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ. ان شاء الله فرصت کردید مراجعه کنید به این آیاتی که در اواسط سوره بقره است. بعد از آیات حج است. مناسک حج، دستورات حج، فلسفه حج. در این آیات دو گروه مردم را به موءمنین - آنان که چشمان باز و گوش شنوا دارند - تذکر می‌دهد. این دو عنصر در مقابل یکدیگرند. یک عنصر، خودخواه و مستبد و یک انسان الهی. در کتابهای اجتماعی - روانی بسیار بحث شده است که عنصر مستبد چگونه عنصری است و از چه راه می‌تواند، یک فرد یا یک گروه، بر مردمی و ملتی حاکم مطلق بشود. هر فرد انسانی به طبیعت اولیه می‌کوشد که فرد دیگر را در تحت نفوذ و اراده خود بگیرد، استثمار کند، تسخیر کند. ولی چگونه می‌شود یک فرد یا یک جمع بر ملتی، بر جمعیت‌ها و گروه‌هایی بتوانند حکمرانی کنند و حاکم مطلق بشوند؟ این مسأله‌ای است که همه علمای اجتماع و فلاسفه از زمان سقراط و افلاطون بحث

کرده‌اند تا امروز دنیا. متخصصین، متفکرینی درباره این مسأله، طبیعت استبداد، استبداد چگونه می‌تواند میدان باز کند، حاکم بشود؟ اگر ماهمه بحث‌هایی که متفکرین دنیا و عالم بشریت درباره چنین عنصری نوشته‌اند و گفته‌اند و خطری که از چنین عنصری اعلام کرده‌اند و بیم داده‌اند، جمع بکنیم ملاحظه می‌کنید که خلاصه‌اش در همین دو سه آیه است. بعد از میان احکام حج. حج یعنی چه؟ یعنی برگشتن مردم به فطرت اولی و آنچه که انبیاء می‌خواستند: یعنی اجتماع توحیدی، اجتماعی که همه مردم در اطراف یک محور (طواف) کنند و امتیازات، گرچه موقتا، الفاء بشود و آنچه که مردم را از هم جدا و فاصله ایجاد کرده است از میان برود. همه بشوند یک انسان، یک آدم، یک شعور، یک درک، یک ذکر، یک حرکت، یک شعار. این نمونه‌ای است که منادیان توحید ابراهیم خلیل و انبیاء ارائه داده‌اند تا شاید روزی همه دنیا و اطراف زمین به چنین صورتی دربیاید، یعنی همه در یک محور حرکت کنند، یک شعار داشته باشند. دیوارهای امتیازات لباسی و ساختمانی از میان برداشته بشود و انسانی که خود را در لباس وزی و عناوین و ساختمان و نژاد فراموش کرده همه اینها از میان برود و انسان به خود برگردد. به خود برگردد یعنی به خدا برگردد. چنین نمونه‌ای خواه ناخواه باید به تدریج در دنیا گسترش پیدا کند. اما خطر این اجتماع از کجاست؟ از مستبد، انسان خودخواه، انسانی که شهوات و هواها و آرزوهای از بند گسیخته‌اش بروجدان و شرف و حیثیت انسانیش حاکم شده. چنین انسانی که بخواهد بر نفوس بشر و انسانهایی که خدا آزاد آفریده حاکم باشد.

همین اجتماع ما، همین دیدن این در و دیوار و این کاخها آیا کافی نیست که ما چنین فردی را درست بشناسیم؟ و خطراتی را که برای این گونه عنصرهای خودخواه هست دریابیم؟ همین چند متر راهی که امشب شما نشسته‌اید و به یاد خدا و اولیاء الهی و تذکرات عالیّه انسانی جمع شده‌اید. تمام اینها برای شما آموزنده است. همین چند متر راه، میان

همین دیوارها، سرنوشت میلیونها مردم این کشور معین می‌شد، بدون این که هیچ فردی، هیچ گروهی دخالت در سرنوشت خودشان داشته باشند. غارتها، کشتارها، حکم اعدامها، شکنجه‌ها، فرهنگهای استعماری، فحشاء همه از اینجا به تمام این کشور عظیم اسلامی صادر می‌شد.

((كَمْ تَرَكُوا مِنْ جُنَاتٍ وَ عُيُونٍ)) .

نه‌شما خواب چنین شبی را می‌دیدید، نه آن مستبد خود خواهی که در میان این کاخها سرنوشت میلیونها مردم و مستضعفین (را) معین می‌کرد، چنین شبی را به خواب می‌دید. چنین عنصر، عنصریست که نظام الهی را واژگون می‌کند، خطر یست که قرآن بعد از نظام حج و اصول حج و توحید ابراهیمی اعلام می‌کند:

((وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)) .

این چنین انسان چطور می‌تواند مردم را اغفال کند، چطور می‌تواند به‌گرفته مردم سوار بشود؟ چطور می‌تواند اراده فردی خود را بر میلیونها اراده انسانها تحمیل کند؟ در چه نظامی؟ در چه وضعی؟ وقتی که یک جامعه‌ای محیط سلم (را از دست داد)، سلمی که نمونش در حج آشکار است و داعی حج را حاج (می‌گویند) به عنوان لبیک دارالسلام، سر منزل سلامتی، سر منزل انسانی، محیطی که همه انسانها با هم یک وجدان، یک شعور دارند، اگر این محیط به هم خورد و مردمی به تدریج خواستند اراده خودشان را بر یکدیگر تحمیل کنند، اختلاف پیدا کردند، عناد و خودپسندیها و خودخواهیها و فرصت طلبیها را به یکدیگر تحمیل کنند، محیطی مشوش می‌شود.

خلاصه و گذرا از این آیات بگذریم، چون شب هم گذشته در یک فرصت بیشتری در چنین محیطی که نیروهای مردم و مستضعفین و مستکبرین کوچک و بزرگ برای نابودی و تضعیف یکدیگر مصروف شد قهرا "وضع اقتصادی مردم هم دگرگون خواهد شد. گرسنگی، فقر، بیچارگی در بین همه مردم

سرایت خواهد کرد. این فرصتی است که یک انسان خود خواه می‌تواند سر بیرون بیاورد، همانطوری که همین محیطی که ما امروز (داریم) و عوامل ضد انقلاب و خودخواه و فرصت طلب دارند فراهم می‌کنند، اگر خدای نخواست به همین منوال پیش برود، مستبدین و مستبدهایی بر ما و بر همه ما مسلط خواهند شد. این محیط سلم، این محیط آزادی را اگر قردانی نکردیم، محیط عقده‌گشایی، محیط عناد، و به هم ریختگی و موضع‌گیری قرار دادیم، همانطوری که قرآن در این آیات اشاره می‌کند، نتیجه‌اش پیدا شدن مستبدینی است، همانطوری که در تاریخ گذشته ما بوده است و در تمام ادوار تاریخی دیگر. رحم به‌صغیر و کبیر ما نخواهند کرد. در چنین محیطی است که یک انسان خودخواه، و در عین حال با هوش و زرنگ، سر بیرون می‌آورد. از چه راه مردم را می‌فریبید؟ از طریق وعده آب و نان.

((وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ))

دقت کنید بعضی از مردمنده وقتی با شما مواجه می‌شوند، سخنرانی می‌کنند، شعار می‌دهند، گفته آنها شما توده‌های مردم را فریفته خود می‌کند.

((يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا))

وعده آب و نان، وعده مسکن، وعده آسایش. در چنین محیطی، این انسان برای رسیدن به هدف، همه‌جور وسیله را توجیه می‌کند. دین را به‌استخدام می‌گیرد، شرف و انسانیت را به‌استخدام خود می‌گیرد، دروغ می‌گوید، فریب می‌دهد، خدا را شاهد می‌گیرد که من دلسوزترین مردم در حق شما ملتزم.

((وَيُشْهِدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قُلُوبِهِ)) خدا را شاهد می‌گیرد بر این که من می‌خواهم این مملکت را نجات بدهم یک رضاخانی، یک آریامهری و امثال اینها.

((وَهُوَ الذَّالِمُ الْخَصَامُ)) ولی روحیه‌اش لجوج‌ترین، کینه‌ورزترین مردم

است نسبت به خلق. تا وقتی سوار کار نشده وعده می دهد، همین که سوار شد دیگر به هیچ چیز رحم نمی کند. **وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى** ببینید چقدر آیه زنده است، این قرآن هزار و چهارصد سال پیش، و این انسان برای همین قسمت از آیه، کتاب و کتابها می توان نوشت. تا وقتی که مردمی را به دور خود جمع می کند، دارودستهای تشکیل می دهد و مردم را می فریبد، سوار کرده مردم می شود و همین که سوار شد **وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ**. وقتی سوار شد، شروع می کند زمین را فاسد کردن. فساد زمین به فساد اهل زمین است. انسانها را فاسد کردن، اخلاق را منحرف کردن، فحشاء را رایج کردن، مواد مخدر را ترویج کردن. هرگوشه و کناری مراکز فحشاء و فاحشه خانه باز کردن. کاخ جوانها درست کردن برای این که هم اخلاق مردم را فاسد کند، هم فرهنگ مردم را. فرهنگ استعماری و استبدادی.

((**يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ**)) زراعت را فاسد می کند، برای این که مردم را محتاجتر کند. برای اینکه خودش بتواند بر همه امور مسلط باشد. همه محتاج بشوند، همه فقیر بشوند، همه روی به شهرها بیاورند، همه دستشان به طرف ادارات و وزارتخانه ها باشد. برای اینکه سربرج حقوقی بگیرند و بعد هم با ذلت و بدبختی زندگی کنند. استقلال در اقتصاد و زندگی، بیل به دست گرفتن، کلنگ به دست گرفتن، کار کردن، به خود متکی بودن، همه را از بین می برد، تا یک ملتی که این همه زمین و اراضی و دریا و جنگل دارد باید برای آذوقه اش از استرالیا و از امریکا گوشت و گندم و نان وارد کند. ((**سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا**)) این انسان مستبد و خودخواه برنامه اش این است. تمام مستبدین چنین بودند. این، معجزه قرآن است.

((**لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ**)) زراعت، کار تولید، استقلال اقتصادی، همه را از بین می برد، نسل را هم فاسد می کند. نسلی که نه فکر از خود داشته باشد نه به پای فکر و اندیشه خود بایستد، نه دارای استحکام

اخلاقی باشد. فقط انسانهایی که آلت دست باشند: بگو زنده باد - بگو مرده باد، برو دم این صندوق، برو دم آن صندوق. مثل گوسفند با مردم رفتار کردن.

((**وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ**)) ولی سیره مستبد با اراده خدا تضاد دارد. او چنین می خواهد ولی خدایی که این زمین و آسمان را آفریده و اراده ربوبیتش بر همه عالم حاکم است آن فساد را دوست ندارد، پس مفسد را دوست ندارد، پس مفسد را پرت می کند، مثل مرداری در مقابل امواج و حرکت انسانها، به یک گوشه ای پرت می شود، آن کسی که این همه کاخ درست کرده که اگر بخواهد هر شب در سال در یک کاخ استراحت بکند باز هم کاخهایش زیادی است. حالا باید در دنیا آواره باشد، جایی نداشته باشد.

((**وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ**)) اینها نه عبرت برای گذشته است، عبرت برای ما مسلمانها است. برای شما مردمی که انقلاب کردید، دیگر مجال ندهید که مفسد و مستبد - به هر صورت، به هر زی، به هر لباس حاکمیت پیدا کند. حاکمیت در اسلام برای خداست و کسانی که اراده خدا را بخواهند اجرا کنند.

طغیان طاغی و مستبد باز بیشتر می شود ((**وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ** أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ)) کار مستبد به جایی می رسد که مافوق اراده خود اراده ای نمی بیند. به گفته حکما و محققین بزرگ عالم که در طبیعت استبداد بحث می کنند می گویند: دیگر در مقابل مستبد نام قانون را نمی شود برد که قانون چنین می گوید، قانون چنان می گوید. وقتی رضاخان آمد سرکار، اولین کاخی که ساخت همین کاخی است که در اینجا است. بعضی از علما که با او تماس داشتند به عنوان اینکه مجلسی داریم و قانونی داریم، می گفت آقا مجلس و شورا کار پیشرفت مملکت را فلج کرده، شما سعی کنید در این طویل را ببندید. از مجلس تعبیر می کرد به طویل. پس همان مجلسیهائی

هم که رضاخان را آوردند یک مشت حیوان بودند، چرا، برای اینکه یک ساختمانی است که عنوان قانونگذاری دارد، نه تنها قانون بشر. اگر به او (انسان مستبد) گفته بشود از خدا بترس، از مسیر خود بترس، همانطور که رهبرهای عالی ما و رهبر عالیقدر ما چقدر به این مرد نصیحت کرد، به این نامرد که از خدا بترس، این قدر ظلم نکن. مگر گوش کرد؟ برطغیانش افزوده شد. مثل بنزینی است که روی آتش بریزند، باز مشتعل تر می شود.

((وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ)) وقتی به او گفته می شود از خدا بترس، اینها مردمند، اینها بندگان خدا هستند، حق اینها را پایمال نکن، عرض و شرف یک ملتی را نبر، یک ملتی را در بست به اسرائیل و آمریکا نفروش، ای نامرد، ای ناکس، این جور نفت و سرمایه های ما را نده به آنها که به جایش ابزار جنگی و زائده های تولید آمریکا و غرب را بگیریم و این جاها انبار کنیم و چندین مقابل پول نفتی که می گیریم باید به آنها پس بدهیم، ای بی همه چیز. مگر گوش می کرد؟ این مسیر، مسیر انسان نیست، این مسیر، مسیر شرف نیست، این مسیر، مسیر خدا نیست.

'وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الزُّوْرَةُ بِإِلْمٍ' چون غرق گناه، گنداب گناه است، وقتی نام تقوی برده می شد، و برده می شود بیشتر مشتعل می شود، بیشتر چموش می شود و آیا به همین طور می ماند؟ ((فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ)) خودش، وجودش جهنم است، مسیرش جهنم است.

((وَلَيْسَ الْمِهَادُ)). بدجایگاهی برای خود فراهم کرده. مگر این مطالب را در گوشه و کنار مسجدها در ماه رمضان گذشته جرأت می کردیم؟ می توانستیم بگوئیم؟ تازه کسی باور نمی کرد. اما حالا باور می کنید؟ ((فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ)) این جهنم، بدبخت رانده شده از همه کشورهای، اینکه این همه کاخ، این همه ساختمان، برای اینکه یک شب یکجائی استراحت کند، این همه قمارخانه، این همه مراکز فحشاء و رقص که اغلب رفتید، دیدید،

این خلاصه مسیر انسانی است که برخلاف اراده خدا، مسیر توحید، مسیر حق، حرکت می کند، یعنی انسان مستبد.

ایثارگران در خدمت مردم برای رضایت خدا

این یک انسان. یک انسان دیگر هم در مقابل:

((وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ)) (بقره/۲۰۷)

هر دو، به صورت، انسانند، هر دو با قامت راست حرکت می کنند، ولی این یک انسان، انسان مقابل او:

((مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ))

در مقابل این خودخواه، خودکامه، مستبدی که ملتی و شرف ملت، اقتصاد ملت، زندگی یک ملتی را صرف خودش و خانواده اش و اطرافیانش می کند و مردمی را نابود می کند تا خودش بماند، مردانی هستند که خود را فانی در مصلحت مردم می کنند.

((مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ)) کسانی که

جان خودشان را می فروشند، در هر موردی، در هر جایی که ببینند رضایت خدا در آنجاست. هر جا مظلومی است، هر جا مستضعفی است، هر جا ناله ای است، هر جا فریادی است به آنجا رومی آورند. اگر گرسنه ایست می روند گرسنه را سیر کنند. برای اینکه مورد رضای خداست، اگر انسانی است دچار ظلم شده، او را از چنگال ظلم نجات می دهند. برای اینکه مرضات الله است. اگر انسانهای جاهلی هستند می روند تا آنها را از جهل نجات بدهند، بصیرت بدهند، شناخت بدهند. برای اینکه مرضات الله است. اینها مانند یک زارعی هستند که چشم می دوزند هر جایی توان بذری را افشاند و ثمری گرفت در راه رضای خدا؛ کارشان همین است.

این چنین انسانهایی خودشان گرسنه می مانند تا مردم سیر باشند، خودشان شکنجه می بینند تا مردم آزاد باشند، خودشان در میدانهای جنگ سینه سپر می کنند برای اینکه مردم در امنیت باشند. کیست این انسان؟ می توانید در دنیا چشم بیندازید، در همه تاریخ یک هم چنین نمونه ای پیدا کنید؟

((وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ)) من که در تاریخ سراغ ندارم. شما سراغ دارید؟ یک فرد، کیست آن یک فرد؟ علی! علی است که هرجا ناله مظلومیت، هرجا درخواست کننده علم و معرفتی است، هرجا ظلمی است، او برای دفع ظلم حرکت می کند، خلیفه مؤمنین است. امیرالمؤمنین است. کیست علی؟ این علی ای است که ایران، ایران آن روز که شاید از جهت وسعت سرزمینی و جمعیت دو مقابل ایران فعلی بود - یک قسمتی از کشور علی بود، حجاز بود، عراق بود، مصر بود و آن ایران عظیم بود تا بلخ و بخارا. این، علی بود ولی همین علی وقتی توی کوچه های کوفه حرکت می کند می بیند زنی مشکی به دوش کشیده و ناله می کند. - اینجاست مرضات الله - مثل اینکه دیگر هیچ وظیفه ای جز این ندارد. می گوید: زن، چه می گوئی؟ چه زمره ای داری؟ می گوید: شوهر من در یکی از این جنگها کشته شده، کسی به داد من نمی رسد. یتیم دارم. - چه می خواهی؟ - بچه هایم گرسنه هستند. - ای وای! مشک را از دوش زن بر می دارد، به دوش می کشد. علی است. امیرالمؤمنین است. از این کوچه به آن کوچه وارد خانه شده. - خوب دیگر چه می گوئی؟ چه می خواهی؟ - ای مرد اینک که تو این قدر دادرس مظلومان هستی بچه های من گرسنه هستند، می خواهم برای بچه هایم غذا فراهم کنم. نان فراهم کنم. یا تو بچه ها را نگه دار من نان فراهم کنم یا تو نان فراهم کن من بچه ها را نگه دارم. - نه تو بچه ها را نگه دار، من تنور آتش می کنم! کجای دنیا نمونه ای داری و کجا می گردیم ما؟

﴿(وَمِنَ النَّاسِ)) هر قدر که شعله های آتش بالا می آید علی چهره اش را، رویش را به طرف آتش نزدیک می کند، می گوید. بجش، حرارت آتش را برای اینکه از یک زنی غافل مانی. این شخصیت من یشری نفسا ابتغاء مرضاة الله جان خودش، هستی خودش را در راه رضایت خدا می خواهد. آنجائی که مرضات الله است.

همه با هم به محیط سلم در آئید
آیه بعد می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (بقره/ ۲۰۸)

مردم، همه وارد سلم بشوید، همگی! اگر محیط سلم را نگه دارید، باهم تفاهم داشته باشید، وحدت را حفظ کنید، همانطوری که به هم سلام می گوئید واقعا "تسلیم رضایت و سعادت یکدیگر باشید، می تواند یک چنین شخصیت ها، نمونه هایی در بین شما، سایه خدا بر سر شما گسترده بشود، علی یا مانند علی، ولی اگر محیط سالم را تبدیل کردید به محیط عادت، دشمنی، اینجاست که، منتظر باشید تا خونخواران مستبدین به دست عوامل خارج و داخل بر شما مسلط بشوند و دو مرتبه گرفتار چنین عذابی بشوید. برادرها، خواهرها، این دعوت قرآن است، این یک حقیقت تاریخی است، یک حقیقت الهی است، یکی از سنن اجتماعی است که قرآن بیان کرده که اگر دنبال گامهای شیطانی حرکت کنید - شیطانی که به هر صورت درمی آیند گاهی هم ممکن است در چهره دین ظاهر بشوند - در انتظار باشید که خداوند همان عذابی که همیشه بر ملت ها مسلط می کند، یعنی تازیانه عذاب که به دست خودتان فراهم شده به گرده خودتان فرود بیاید. من بسیار متأثرم، امشب که اینجا آمدم هرچه فکر کردم چه بگویم چیزی به نظر نمی رسید، فقط این چند آیه هم از خاطرم گذشت، فقط می-

خواستم اینجا بنشینم گریه کنم ، گریه کنم به حال ملتی که آن وحدت ، آن یگانگی ، آن تسلیم در مقابل حق و آن شوری که داشت بتدریج تبدیل به خصومت ، جبهه گیری و عداوت می شود . این دیگر وابسته به هشیاری شما مردم ، شما برادرها ، شما خواهرهاست . نگذارید که این انقلاب عظیم ما ، این انقلاب توحیدی ما ، این انقلاب اعجاب انگیز ما به دست مشتی خودخواه خودپرست که همه چیز را برای خودشان می خواهند ، نه خودشان را به خدا فروخته باشند - من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله - مبادا به جنگ های داخلی و درگیری ها تبدیل بشود و بعد مستبدینی از هر سو خود خواهانی بر شما مسلط بشوند .

زندگی علی ، سخن علی ، رفتار علی با مخالفین ، با همه ، ملاحظه کنید ، این چند سال عمر خلافت علی چگونه بوده ، اینها سرمشق است برای ما .

در کشور علی روش علی باید اجرا شود

این مملکت و این کشور ، کشور علی است . آن قدری که ما خودمان را به علی منتسب می کنیم هیچ کشور اسلامی آن قدر خودش را نزدیک نمی داند . شب و روز باید کلمات علی ، سیره علی ، رفتار علی در مقابل چشم ما باشد .

سه جنگ بزرگ در این مدت کم خلافت علی ، پیش آمد . جنگ جمل ، جنگ صفین ، جنگ خوارج ، ولی هیچ می دانید که در هیچ کدام از این جنگ ها ، علی برای حمله بد صف مخالف مبادرت نکرد ؟ آن قدر طرف کشت تا بعد علی فرمان می داد که حالا دیگر ما باید از خودمان دفاع کنیم . در جنگ جمل اینطور بود . در جنگ صفین اینطور بود . در جنگ خوارج اینطور بود . حتی اصحاب علی بدجان آمدند : یا امیرالمؤمنین از ما می کشند ، تیر مثل باران به سر ما می ریزد ، چرا اجازه نمی دهی ؟ فرمود :

نه ، تا وقتی که حجت خدا بر اینها تمام بشود . وقتی حمله می کردند ، هجوم می آوردند ، کشتار می کردند ، آن وقت می فرمود حالا دفاع کنید . تمام جنگهایش دفاعی بود . اینها نباید سرمشق برای ما مسلمانها باشد ؟ که به هر کسی تهاجم نکنیم ؟ جنبه دفاعی به خود بگیریم ؟ اگر دشمنها و عوامل آنها توطئه کردند ، تهاجم کردند ، آن وقت باید ، وظیفه و مسوولیت ما این است که در مقابل مهاجم ایستادگی کنیم و تهاجم را نابودش کنیم . ولی تا وقتی که حالت سلم دارد آیا جایز است ؟ آن بزرگواری علی در قضیه حکمین ، علی نمی دانست که این حکمیت به مصلحت مسلمین نیست ؟ زیر بار نفوذ حکمین رفتن تا عاقبتش را می خواند ولی وقتی که دید اکثریت اصحاب سربازانش اغفال شده اند و می گویند حکمین ، فرمود خیلی خوب حکمین . بعد خود حکمین هم پشیمان شدند . این بزرگواری ، این سماحت ، این لطفش به دشمن و این مسامحه اش تا مادامی که دشمن حمله نکند ، می فرمود به او حمله نکنید . اینها همه نمونه است برای ما .

در همین شبها ، خوارج ، عوامل اینها ، عوامل معاویه کوفه را پر کرده بودند . رئیس شهر بانی امیرالمؤمنین و اصحابش شرطه الخمیس ، گزارش می دادند یا امیرالمؤمنین وضع خطرناک شده ، خوارج نیت های سوئی دارند و توطئه هایی دارند ، اجازه بدهید ما اینها را بگیریم ، زندانی کنیم . وقتی این ملجم مرادی وارد کوفه شد همه اصحاب امیرالمؤمنین و پلیسش متوجه شدند . فرمودند این آدم خیال خامی و خیال خطرناکی به سر دارد ، اجازه بدهید او را زندانی کنیم . فرمود نه ! هنوز که کاری انجام نداده ، من نمی توانم قصاص قبل از جنایت کنم .

البته ما نمی توانیم مثل علی باشیم ولی باید شبیه به علی باشیم . اجازه نداد که اینها را قبل از اینکه توطئه درست کشف بشود زندانی کنند ، ما هم همین سیره علی را باید داشته باشیم ، ما باید چهره اسلام ، چهره علی را نشان بدهیم . اگر هم شکست خوردیم این چهره در دنیا باقی بماند .

اسلام دینی نیست که به هروسیله‌ای بخواهد به هدف برسد - والا علی این کار را می‌کرد - هروسیله‌ای را برای رسیدن به هدف توجیه کند، دروغ، فریب، گول زدن مردم، دیپلمات بازی درآوردن، این اصلاً از اسلام به دور است. از همان روز اولی که با علی بیعت کردند، فرمودند هرکس می‌خواهد بیعت بکند. هرکس می‌خواهد نکند، آزاد است. بعد هم مغیره بن شعبه - این داهی و این سیاستمدار عرب -، زیاد بن ابیه و دیگران آمدند گفتند یا امیرالمؤمنین با چند جبهه نمی‌شود به جنگی، یک جبهه در مکه کمین کرده، طلحه و زبیر رفتند به آنجا و ام‌المؤمنین عایشه را از خانه بیرون آوردند. یک جبهه در بصره تشکیل شده، یک جبهه در شام است، در داخل کوفه و مدینه هم جبهه‌های مختلفی تشکیل شده. نمی‌شود با همه جبهه‌ها جنگید. یکی از اینها را، دو تا از اینها را خواهشها و درخواستهایشان را تأمین کنید تا در یک جبهه باشیم. طلحه و زبیر را، یک مقداری یک دستی به سر و کله آن دو بکشید، وعده یک ولایت و حکومتی به آنان بدهید، وعده بدهید فعلاً "به اموال شما، زمینهایی که در زمان عثمان غصب کردید، کاری نداریم تا مسأله معاویه که در شام مرکز گرفته و در دهنه روم است، حل بشود. بعد به اینها می‌رسیم. اینها چیست؟ اینها توجیه وسیله است، یعنی به هروسیله‌ای متوسل بشو برای اینکه چند روز بیشتر حکومت کنی. فرمود نه یک روز هم من حاکم باشم نمی‌توانم یک ناروایی را روا بدانم و مسالحمای بکنم.

اینکه سیاست نیست، سیاست دنیا این حرفها نیست، ولی سیاست اسلام این است، سیاست اسلام سیاست صداقت است، صراحت است، به عکس تمام سیاستهای دنیا. علی نمی‌توانست با اینها مسامحه بکند؟ نمی‌توانست وعده و وعیدی به اینان بدهد، و سرچایشان بنشانند؟ چرا نکرد؟ برای اینکه اسلام که مظهرش علی است. میزان اعمال است، نمی‌تواند به هروسیله‌ای، به هدف که ادامه حکومت است برسد، دست بزند. از همان

روز اول در خطبه اول فرمود: تمام این اموالی که غصب شده اگر چه به کاپین زنها درآمده باشد و کنیزها خریده شده باشد همه را از دست اینها خواهم گرفت.

این اعلام خطر، آن صراحت، آن صداقت، با هرکسی آنچه که واجب بود و لازم بود می‌گفت، نه آنچه که مقتضای سیاست وقت بود. این سیاست اسلام است، اگر ما مسلمانیم، سیاستمان این است اگر چه شکست بخوریم، ولی حق شکست خوردنی نیست همانطور که علی شکست نخورد، کشته شد ولی شکست نخورد. ما هم (اگر) بخواهیم مثل سیاستمداران دنیا فریبکاری کنیم و بازی در بیاوریم و اغفال بکنیم و وعده دروغ بدهیم و گول بزنیم. بی‌جهت وعده آب و نان بدهیم و عمل نکنیم. این دیگر سیاست اسلام نیست. انقلاب ما انقلاب اسلامی است. باید با صراحت گفت و پای مطلبش ایستاد.

امام فرمود: من اگر بخواهم مثل معاویه دروغ بگویم و فریب بدهم از معاویه سیاستمدارترم، ولی راه من این نیست بالاخره علی کشته عدلش شد، علی کشته صداقتش شد.

از صبح نوزدهم تا نیمه شب بیست و یکم که علی در بستر مرگ خفته بود تمام چشم، حواس و نظر و توجهش به آینده اسلام بود. نه از زخم خودش می‌نالید نه سفارشی برای زن و بچهایش می‌کرد، برای پیشرفت آینده اسلام (سفارش می‌کرد). تا این خونی که در میان محراب ریخته شد منجمد نشود، این خون خشک نشود، جریان پیدا کند پیش برود؛ همانطوری که رفت.

جریان همیشه جوشان خون شهیدان

همین خونی که در بین مسلمین و بخصوص شیعه جریان پیدا کرد، این شهادت‌ها، این زجرها، این شکنجه‌ها، این زندانها همان جریان خون

علی است که در محراب ریخته شد. این عظمت انقلاب شما و این جوشش خون شما مسلمانها، از همان جوشش خون علی است که در محراب جوشید، چون خون حق بود، چون خون خدا بود. همان خونی که در کربلا جریان پیدا کرد، همان خونی که در بیابانهای کوفه، همان خونهایی که از آل علی ریخته شد، همان خونی که از زید بن علی بن الحسین ریخته شد، از حجاز تا عراق، تا ایران، تا گرگان تا ماوراءالنهر، یحیی بن زید، تا شما شیعیان، تا هفده شهریور، اینها همه خون علی است.

مگر خون حق آرام می‌نشیند؟ خون علی است که می‌جوشد ما خون دادیم برای اینکه منطق علی را که منطق اسلام است زنده کنیم و باید پای همین منطق بایستیم. این شهادت و این عظمت شهادت و این شکوه شهادت از علی شروع شد و تا به امروز ادامه دارد. در بین زن و مرد ما کوچک و بزرگ ما و همه طبقات ما، آنهایی که خون دادند، آنها، اصالت از آنهاست. این خونهایی که توی خیابانها ریخته شد فراموش نکنیم. این خونهایی که در زندانها ریخته شد فراموش نکنیم. ما خون دادیم. خونی که از متن مکتب ما جوشیده، یعنی مکتب علی، مکتب اسلام و ما با این خونها اجازه نخواهیم داد که مردمی فرصت طلب، خودخواه، وابسته به دیگران و خارج (از) مرز بخواهند مسیر انقلاب ما را منحرف کنند.

چند روز قبل، هفته پیش بود. روزنامه را در فرصتی ورق می‌زدم، به یک مطلبی رسیدم، نمی‌دانم شما متوجه شدید یا نه. چنان منقلب شدم که نتوانستم خودم را نگه دارم. روزنامه را کنار گذاشتم. و هروقت این خاطره از ذهن من می‌گذرد - در بین نماز در حین خوابیدن در حین مطالعه کردن - چنان مشاعر مرا جذب می‌کند و اشکم جاری می‌شود که دیگر از همه چیز منصرف می‌شوم. فراموش می‌کنم. در هفده شهریور که همین طور جنازه‌های روی زمین می‌ریخت، گلوله مثل باران به سینه‌های مردم مسلمان ما هدف‌گیری می‌کرد از یک بانویی که در یکی از بیمارستانها پزشک یا پزشکیار بود نقل

کرده بود که همین طور نیمه جان و زخمی و گلوله خورده که می‌آوردند من که درست نمی‌رسیدم و ما پزشک‌ها نمی‌توانستیم به یک یک از اینها برسیم. در این ضمن می‌گویند یک بچه را آوردند شاید در سن دوازده سیزده سال که گویا گلوله به کتفش اصابت کرده بود و این بچه از هوش رفته بود، وقتی که من رفتم بالین این بچه به هوش نبود. نشستم بالینش، سرش را روی زانو گذاشتم، شروع کردم دست به پیشانی‌اش کشیدن. گفت: در همین ضمن چشمش را باز کرد، درست هم مرا شناخت. گفت: خانم به من بگو آیا بچه‌های کوچک مثل من جزء شهداء محسوب می‌شوند یا نه؟ گفت این کلمه را گفت بغض‌گلو می‌گرفت، نتوانستم جواب دهم، سرم را تکان دادم گفتم آری. تا گفتم آری. چشم به هم گذاشت و از دنیا رفت.

این، خون شهدای ماست. برادران ما، بچه‌های کوچک ما. این خون کسانیست که در گوشه زندانها، اطراف بیابانهای اوین و در میدانهای تیر هنوز آثار خونهایشان باقی است. کم خون نداده‌ایم، نه خون جدید، خون هزار و سیصد سال بزرگان ماست، اولیای ماست، شهدای ماست که به این صورت درآمده. ما راضی نیستیم که اثر و جوشش این خونها با بازگیری عده‌ای از بین برود. هیچ کدام ما راضی نیستیم.

* * *

وصیت امیرالمؤمنین به امت اسلام

در این نیمه شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان، ماه پیروزی، ماه حرکت، ماه تقوی، ماهی است که آمده‌ایم در مرکز طاعوت، آیات خدا را تلاوت می‌کنیم و از شهادت و عظمت اسلام و رهبران اسلامی سخن می‌گوئیم. چند کلمه هم از زبان علی بشنوید.

در همین ساعات آخر که شاید دست و پای علی، بدن علی سست شده، فقط زبانی است که کار می‌کند، چشمی است که به آینده می‌نگرد، چند

وصیت دارد که ما باید این وصیتها را درست بشنویم و درک کنیم . وصیتهایی است به فرزندان و دو فرزند عزیز و بزرگوار و امامش ، امام حسن و امام حسین ، وصیتهایی است به عموم مردم . بعضی با سخن بوده ، آن طوری که در نهج البلاغه و کتب دیگر ما آمده . بعضی از این وصیتها به کتاب بوده و امیرالمؤمنین آنها را نوشته است (۱) :

این وصیت من است به خاندانم و به اصحابم و به کسانی که این نوشته و وصیت من به آنها برسد ، یعنی همین شما ، همین شما موالیان علی ، همین شما امت اسلام ، در یکی از وصیتهای چشم باز می کند ، اطرافش ، اصحابش ، دخترانش نشسته اند و همه سر به گریان ، آینده چه خواهد شد ؟ علی رفتنی است . دنیای اسلام تاریک خواهد شد . چه باید بکنیم ؟ چشم باز می کند . سر مرگ را بیان می کند که مرگ برای من مسأله تازه ای نیست :

((اَيُّهَا النَّاسُ ، كُلُّ امْرِئٍ لَأَقِيْرُ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ)) .

هر انسانی که بخواهد از مرگ فرار کند ، به دام مرگ بر می گردد . بعد از چند جمله بیان سر مرگ ، این چند وصیت را شما برادران و خواهران خوب بشنوید ((اَمَّا وَصِيَّتِي)) وصیت علی است . وصیت برای مالش و خاندانش نیست . برای امت اسلام است . برای همیشه :

((اَمَّا وَصِيَّتِي : فَاللّٰهُ لَا تُشْرِكُوْا بِهِ شَيْئًا)) .

یک وصیت درباره خدا . به هیچ وجه و به هیچ صورت به خدا شرک روا ندارید .

((وَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلٰم فَلَا تُضَيِّعُوْا سُنَّتَهٗ))

هشیار و آگاه باشید ! سنت محمد (ص) را ضایع نگذارید .

((اَقِيْمُوْا هُدٰىيَ الْعَمُوْدَيْنِ وَاَوْقِدُوْا هُدٰىيَ الْمِصْبَاحَيْنِ)) .

این دو ستون زندگی و حیات شماست . کاخ عظمت شماست ، شما

مسلمانها ، توحید و سنت محمد ، این دو ستون را برپا دارید ، این دو چراغ نورافکن را همیشه روشن بدارید .

((وَ خَلَاكُمْ دَمًا مَّا كُمْ تَشْرُدُوْا))

دیگر به شما بازخواستی و مذمتی نیست مادامی که بردین و بر آئینتان سرکشی نکنید .

((حُمِّلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَّجْهُودَهٗ))

از هر انسانی به اندازه آگاهیش ، به اندازه درکش ، به اندازه فهمش تکلیف خواسته شده . بیش از آن بر کسی تکلیف بار نکنید .

((حُمِّلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَّجْهُودَهٗ وَ خُفِّ عَنْ الْجَهْلَةِ))

از مردمی که نا آگاهند ، نادانند ، بینش کاملی ندارند ، از آنها تخفیف داده شده است ، از آنها زیاد مؤاخذه نکنید ، آنها را بپرورانید ، ولی تکلیف شاق به آنها نکنید .

درست متوجهید که علی چه می خواهد بگوید ؟ همین وضعی که ما امروز داریم . علی پیش بینی می کند . خوارج از یک سو ، خونخواهان عثمان از یک سو ، بهانه جویان از یک سو ، گروههای سیاسی در هر جهتی ، در هر شهری ، در هر زمینی تشکیل شد . سلاح اینان برای کوبیدن یکدیگر چیست ؟ که اول محکومش کنند بعد نابودش کنند . چیست سلاح ؟ مؤاخذه های دینی ! این روش کج است ، آن چنین حرف می زند ، آن دینش کامل نیست ، آن مذهبش چه جور است ، آن ولایتش کم است ، آن یکی چه جور است ، آن طرفدار خوارج است ، آن یکی ضد خوارج است ، آن طرفدار خون عثمان است . آن ضد خون عثمان است . آن نسبت به شیخین نظرش چیست ؟ که به همین وسیله همدیگر را بکوبند تا مجموعاً " اسلام کوبیده شود . همین کاری که امروز ما داریم می کنیم . همین وضعی که امروز ما داریم . ما مسلمانها - غیر مسلمانها را من کار ندارم - که به اسم اسلام داریم همدیگر را می کوبیم . همان دعوای حیدری نعمتی که دسته های قدیم ما به راه می انداختند . خوب بابا ، یک

عده‌ای از باج بگیرهای فرض کنید محله سنگلج با باج بگیرهای محله چاله میدان باهم در باجگیری اختلاف داشتند. یک عده مردم را آلت دست می‌کردند. و کی همدیگر را می‌خواستند بکوبند؟ روز عاشورا که دسته‌ها حرکت می‌کرد، بیرقهای سیاه، پیراهن‌های سیاه، سرهای گل مالیده، چهره‌های محزون و همه یا با زنجیر یا با دست به سر و سینه می‌زدند، همه عزاداران حسینی‌اند؛ بعد می‌رسیدند به یک چهارراه یا جلوی یک تکیه، برای اینکه از هم جلو بیفتند، بهانه‌ای به دست اینها می‌افتاد. ولی تحریک کننده باج بگیرها بودند. این مردمی که همه با گردن‌های کج، حالت عزا و ناله یا حسین می‌کشیدند، یک مرتبه خشمناک، همه چوب‌های بیرق را می‌کشیدند. او می‌زد به سر او می‌گفت یا حسین، آن هم می‌زد به سر او می‌گفت یا حسین، آن می‌زد به سر او یا ابوالفضل، آن هم تو سر او می‌زد یا ابوالفضل. ما هم همه داریم توی سرهم می‌زنیم می‌گوئیم اسلام. اوهم می‌گوید اسلام، همان بازی‌های جاهلانه را در این شرایط امروز دنیا که چشم‌ها به طرف ماست داریم در می‌آوریم، یک عده باج بگیرها همه را می‌خواهند به جان هم بیندازند به اسم اسلام.

علی‌همین وضع را بعد از خودش می‌دید. که این کلمات را در آن آخرین نفس و در آخرین حالتی که زبانش کار می‌کرد می‌فرمود: بدانید دورکن است: توحید و سنت. این دورا به‌پا دارید.

((حُفَّتْ عَنِ الْجَهْلَةِ)) مردم نادان را آن قدر سربه‌سر نگذارید. تفتیش عقاید نکنید. به شما چه؟ وقتی می‌گوید ظاهر من مسلمان است. بگوئید خیلی خوب تو هم مسلمان.

((وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا)). کسی که به شما به اسلام

سلام می‌کند، نگوئید مؤمن نیستید.

((حُفَّتْ عَنِ الْجَهْلَةِ وَحُمِّلَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَجْهُودَهُ)). هرکس به اندازه کوشش و درکش. تکلیفی که یک عالم، یک مجتهد، یک فقیه دارد، یک آدم عادی ندارد. نباید این توقع را از او داشت. بعد می‌فرماید خدا که دارد می‌گذرد، شما چرا نمی‌گذرید.

((رَبِّ رَحِيمٌ وَ دِينَ قَوِيمٌ وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ)).

پروردگاری دارید بسیار مهربان که اگر اصول دین و مبانی دین را فراموش نکنید، به احکام الهی سرکشی نکنید، مشمول رحمت او خواهید شد. دینی استوار دارید که با این شبهه‌ها متزلزل نخواهد شد. امامی، پیشوایی عالم دارید که آن چه می‌گوید به صلاح همه است. بعد می‌فرماید:

((أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَ أَنَا الْيَوْمَ غَيْرُهُ لَكُمْ وَ عَدَا مُفَارِقُكُمْ)).

مرا که می‌بینید الان درست‌تر افتاده‌ام، دیروز با شما بودم، رفیق شما بودم، هیچ وقت نخواستم بر شما امارت کنم و تحمیل کنم، امیری بودم در میان شما، صاحب شما.

((أَنَا الْيَوْمَ غَيْرُهُ لَكُمْ)) این جسم، این بدن که نامش علی است، این انسان که سراپا حرکت و کوشش، سراپا زبان، سراپا هوش، وجدان زنده انسان بود، در میان این بشری که در خفقان بی‌وجدانی و ظلم و ستم گرفتار است، حالا می‌بینید امروز با ضرب شمشیری چه جور از پا درآمده است؟

((أَنَا الْيَوْمَ غَيْرُهُ لَكُمْ وَ عَدَا مُفَارِقُكُمْ)) و فردا از میان شما خواهد

رفت.

الحمد لله خوب گوش می‌دهید. از خودم نمی‌گویم. عبارت پیشوای بزرگ شما امام عالیقدر شما علی است.

((إِنْ تَثَبَّتِ الْوُطَاءُ فِي هَذِهِ الْمَزْلَقَةِ فَذَاكَ، وَإِنْ تَدَحَّضَ الْقَدَمُ فَلَنَا كُنَّا فِي أَفْيَاءِ أَعْمَانٍ وَ مِهَابٍ رِيَّاحٍ وَ تَحْتَ ظِلِّ عَمَامٍ، إَصْحَلَّ فِي الْجَوْ مَتْلَقُهَا وَ عَفَا فِي الْأَرْضِ مَخْطُهَا)).

چه جور می توانم ترجمه کنم برای شما فرزندان اسلام، فرزندان علی، می گوید اگر در این مرحله با این ضربه ای که به من رسیده جان به در بردم که بردم، همانطوری که در ضربه هایی که در احد و بدر به من وارد شد جان به در بردم - در جنگ احد آن قدر ضربه شمشیر و نیزه بر علی وارد شده بود که وقتی نفس می کشید از خانه های زرهش خون جستن می کرد، وقتی به مدینه برگشت جراحان آمدند خدمت رسول خدا عرض کردند وضع علی خطرناک شده، هر جا بر جراحی مرهم می گذاریم، خون از جای دیگر بازمی شود. و خبر یا س از علی را به پیغمبر دادند ولی علی ماند، جان به در برد - حالا هم می فرماید اگر از این ضربه هم جان به در بردم باز حیاطان را تجدید می کنیم. کارمان را از سر می گیریم، والا، اگر نه، می دانید ما چه هستیم؟ ما سایه ای هستیم از یک اشباحی، ما زندگیمان در دنیا (مانند آنست که) در سایه درختی هستیم که الان سایه هست، آن دیگر از میان می رود و نور جای سایه را می گیرد. ما مانند ابرهای پراکنده ای هستیم که در فضا جمع شده، در یک آن جمع شده، در آن دیگر پراکنده می شود. این ترکیب بدن ما، این عنصر ما، مانند همین ترکیباتی است که در یک برهه از زمان جمع شده و بعد پراکنده خواهد شد ((وَأَصْحَلُ فِي الْجَوْ مُتْلَفُهَا وَعَفَا فِي الْأَرْضِ مُخْطُهَا)) .

((وَإِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوِرُكُمْ بَدَنِي آيَامًا، وَسَتَعْبُونَ مِنِّي جُنَّةً خَلَاءً)) . من مدتی همسایه شما بودم. یعنی چه همسایه بودم؟ شما فقط بدن مرا می دیدید. ولی علی غریب بود. کسی علی را نمی شناخت. ظاهر بدن علی را می دید، چند روزی من با بدن همسایه شما بودم ولی با فکر، با اندیشه در دنیا غریب بودم. آن مسیحی هم می گوید: علی غریب به دنیا آمد، غریب از دنیا رفت. بانگی در دنیا سرداد که مردم زمان نفهمیدند و بعدها باید بفهمند.

به همین زودیها، چند ساعت دیگر می بینید که این حرکت، این زبان، این بیان، این شمشیر، این قدرت همه از کار افتاد، بعد از آن یک جثه بلا حرکتی از من خواهید دید.

((سَاكِنَةٌ بَعْدَ حَرَاکٍ وَ صَامِتَةٌ بَعْدَ نُطْقٍ)) .

بعد از آن (همه حرکتها از کار خواهد افتاد و) همه بیانها و همه سخنها، زبان من در کام ساکت خواهد شد. ((لِيُعْظُكُمْ)) من یک عمر پند دادم، هشیاری دادم، بیداری دادم، بعد از مردنم هم بدن من به شما پند می دهد.

((لِيُعْظُكُمْ هُدًى وَ حَقُوقُ إِطْرَاقِي)) . تا این بدن علی، این بدن سراپا حرکت، سراپا قدرت ببینید چطور از پا درآمد. این پلک چشم های روی هم افتاده من، این دست از کار افتاده من، این بدن بی حرکت من، بعد از من، بعد از مفارقت من شما را موعظه خواهد کرد. موعظه ای بلیغ، موعظه ای که از هر منطقی بلیغ تر و رساتر است:

((فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمُنْطِقِ الْبَلِیْغِ وَالْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ)) .

آخرین کلام علی است. تمام شد. یک کلمه دیگر هم گفت:

((وَدَاعِيَ لَكُمْ وَ دَاعِيَ امْرِئٍ مُّزِیدٍ لِلتَّلَاقِ)) .

من آرز شما، از شما مردم حاضر، از شما مردمی که بعد می آیند وداع می کنم. خدا حافظ شما. من رفته ام. من می روم ولی چشم از شما بر نمی دارم. در تمام مراحل بعد، عالم برزخ و قیامت، چشم به شما دارم و انتظار شما را می کشم.

((وَدَاعِيَ امْرِئٍ مُّزِیدٍ لِلتَّلَاقِ عَدَا تَرُونَ آيَامِي)) .

شما علی را زجر دادید، شکنجه دادید، قدرش را ندانستید، آزارش کردید ولی علی که از میان شما رفت آن وقت ایام مرا به یاد خواهید آورد.

((وَيَكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي)) .

آن رازهای دل علی که در فضا و در گوشه‌ها منعکس شد و فهمیده نشد، روزگار از روی آن رازها پرده برمی‌دارد. آن عدالت علی که قدرش را ندانستید. بعد از من گرفتار شمشیرها و ظلمها خواهید شد، آن وقت جای علی را خالی خواهید دید. آن وقت علی را خواهید شناخت.

سلام بر تو ای علی، ای بزرگمرد عالم، ای چشم بینای انسانیت، ای وجدان هشیار آدمیت. ای مرد بزرگ عالم. آری، روزگار قدر تو را ندانست. در میان اصحابت هم غریب بودی. برای اینکه بزرگتر از زمان خود بودی.

در شب نوزدهم ماه رمضان فرمود کمی خوابم برد. نشسته، سربه زانو گذاشته بودم، چشمم گرم شد، بعد چشم گشود نگاهی به اطراف کرد. به دخترها و فرزندان فرمود. می‌دانید چه پیش آمد؟ ((فَسَحَّ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ))! همین قدر که چشمم گرم شد چهره رسول خدا مقابل چشم آشکار شد. عرض کردم ((يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أَمْتِكَ مِنَ الْأَوْكَرِ وَاللُّدْرِ)) ای پیغمبر تو راحت شدی، چشم از دنیا بستی ولی می‌دانی امت تو چه بر سر من آوردند؟ چه کردند با من؟ پیغمبر خدا فرمود دعا کن، نفرین کن. عرض کردم بار خدایا مرا از این مردم بگیر و بدتر از من براینها مسلط کن، چون قدر مرا شناختند.

از روزی که با رسول خدا درس سیزده سالگی بیعت کرده. آنی آرام نگرفت تا در چنین شبی آرامش پیدا کرد.

علی رفت ولی این مسءولیت بزرگ و این امانت الهی یعنی این عدل، این قسط اسلامی و این مسءولیت عظیم را به عهده همه مسلمانها خصوصا " شما شیعه‌ها واگذار کرده است.

از خدا بخواهیم که بتوانیم علی‌وار زندگی کنیم. علی‌وار بمیریم،

علی‌وار سخن بگوئیم. صادق باشیم. دنبال او باشیم. و در پی رهبران عظیمی که علی‌وار می‌گویند و زندگی می‌کنند و صراحت دارند و مقاومت می‌کنند.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يَعْسُوبَ الدِّينِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

درود ما، سلام ما بر روح تو ای شخصیت بزرگ اسلام، ای عظیم ما. خداوندا همه ما را توفیق رهبری از این شخصیت بزرگ و عظیم اسلام و از این مکتب پر عمق اسلام به همه ما عنایت بفرما.

بار پروردگارا درود و سلام ما را به روح مقدس پیغمبر ما و همه اولیای ما و امیرالمؤمنین برسان.

خداوندا به خون مقدس علی و آن قطرات خون بزرگ و با عظمتی که در محراب عبادت ریخته شد، خداوندا ما را از فتنه‌ها و دسیسه‌ها نجات بده. پروردگارا کیدها، و دسیسه‌های دشمن‌های ما را به خودشان برگردان. خداوندا با رهنمایی‌های این شخصیت بزرگ عالم اسلام ما را به هم نزدیکتر بگردان.

وحدت را بین ما تحکیم بفرما.

خداوندا رهبر عظیم ما که فرزند علی است و در راه علی است پروردگارا تأیید بفرما.

خداوندا او را که وسیله وحدت ما ست پروردگارا موفق و سالم بدار. گذشتگان ما را بیامرز.

شهادی ما را خداوندا با اولیایت محشور بدار.

الهامات آنها را برای ما همیشه باقی نگهدار.

به ما توفیق قدردانی از این خونهای عزیزی که ریخته شده است، خداوندا عنایت بفرما.

والسلام علیکم ورحمة الله و(برکاته)

۳

اختیار انسان و استبداد طاغوت

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

سخنرانی آیه الله طالقانی در شب بیست و سوم
رمضان ۱۳۹۹ قمری - کاخ سعدآباد - ۲۷ مرداد ۱۳۵۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ((عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَمِنَ اللَّهِ أَسْتَعِذُّ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ،
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ .))
 ((وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ ، وَالشَّهَادَةُ وَالصَّالِحِينَ وَعَلَى عَبْدِهِ وَرَسُولِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِمُ وَالْآقَمِ
 مِنْ وَلَدِهِ سَيِّمًا عَلَى خَلِيفَةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ . الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ ، الْحَاطِسُ نَفْسُهُ
 عَلَى ذَاتِ اللَّهِ ، الْقَافِمُ بِالْقِسْطِ ، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادِهِ
 الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ الْمُنْتَجِبِينَ .))
 ((وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى
 مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ كَذُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ
 الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ . وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ
 بِالْإِلَهِ ثُمَّ فَحَسَبُهُ جَهَنَّمَ وَلَيْسَ الْمِهَادُ . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ
 كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ))

اختیار انسان تا کجا است؟

آیاتی است که در جلسه گذشته در همین جا مورد بحث قرار گرفت.

درسی که قرآن و نازل کننده قرآن، خداوند علیم حکیم، در این آیات به ما پیروان این مکتب می‌دهد. یک مسأله مهم اجتماعی بشر است که از آغاز تمدن انسان تا به امروز مورد بحث و گرفتاری است و آثار شومی که این مسأله در بین مجامع بشری گذارده است، بدترین و شومترین آثار است. (آن مسأله مهم اجتماعی) چیست؟ استبداد! استبداد، خودسری، استبداد انسان بر انسانها، استبداد یک حزب یا یک گروه بر توده‌های مردم. مقابل استبداد، آزادی است. هردوی این مسأله: آزادی و استبداد، از مسائل مهم زندگی و تمدن انسانی است. استبداد یعنی چه، چگونه می‌شود استبداد را مهار کرد؟ و آزادی یعنی چه و تا چه حدی انسانها آزادند؟ مسأله آزادی که در کشورهای غربی از اواخر قرون وسطی شروع شد، هنوز مورد بحث است که آزادی انسانها یعنی چه؟ مکتب انبیاء مکتب ما، یعنی مکتب قرآن و اسلام، مهمترین مسأله را برای انسانها آزادی می‌داند، و اما معنای آزادی چیست؟ آیا انسان می‌تواند آزاد مطلق باشد یا نه؟ انسان در بین همه موجودات و زندگان دارای چنین خصیصه‌ایست که مختار آفریده شده، یعنی در سرنوشت خود در تصمیم خود و اتخاذ راه و روش زندگی آزاد است، برخلاف حیوانات که در بند غریزه‌ها و موجودات طبیعی که محکوم طبیعتند. و آیا این اختیار، اختیار در تصمیم، اختیار در راه و روش زندگی، اختیار در چگونگی راه حیات تا چه حدی برای انسان آزاد است؟ آیا انسانها خود می‌توانند چنین آزادی برای خود در یک حدی تأمین کنند یا نه؟

گریز از عبادت الله و افتادن در دام عبادت طاغوت

انسان، این موجود مرکب القوی و این اعجوبه عالم خلقت در روش زندگی گاهی خیال می‌کند که آزاد است. ولی در واقع آزاد نیست. انسان به حسب فطرت، در مقابل قدرت و در مقابل آنچه که از خود برتر

می‌پندارد، تعظیم می‌کند، سرفرو می‌آورد، سجد می‌کند، عبادت می‌کند، عبادت و تعظیم در مقابل یک قدرت برتر، چه قدرت واقعی یا قدرت پنداری و خیالی، جزء سرشت انسان است. چه آنهایی که در مکتب ادیان و معتقدات دینی و مذهبی به سر می‌برند، چه آنان که خیال می‌کنند از معتقدات دینی آزادند و گمان می‌کنند همین که خدا را از جهان برکنار داشتند می‌توانند آزاد زندگی کنند، با این همه اینها در قید و بند عبودیتها، مکتبها، قدرتها زندگی می‌کنند. مکتب مادی با این که مدعی است ما بشر را از قید و بند و عبادات مذاهب آزاد کردیم، همان چیزی را که مذاهب دارند به صورت دیگری برای بشر آورده‌اند.

ما می‌گوئیم خدا، او می‌گوید ماده. ما می‌گوئیم خدای بسیط، علم مطلق، حکمت مطلق که به چشم نمی‌آید ولی عقل آن را درک می‌کند. او هم نظیر همین اوصاف را برای ماده قائل است. ما می‌گوئیم: کتاب وحی، آنها هم می‌گویند برنامه، ما کتابی است که ما در مسیر آن کتاب و برنامه‌های آن کتاب حرکت می‌کنیم. ما می‌گوئیم آورنده کتابهای ادیان از جانب خدا هستند و مبتکرند یعنی بی سابقه هستند، از ناحیه وحی و الهام، از طرف خدا، احکام و قوانین و راه و روش زندگی را می‌نمایانند. آنها هم می‌گویند صاحبان مکتب ما در گفته‌هایشان مبتکرند و قبل از آنها کسانی چنین مکتب و برنامه‌ای برای زندگی نیاورده است. آنها برای اینکه مردم را جلب کنند می‌گویند همه بشر با هم رفیقند، کسانی که در کانون یک حزب وارد بشوند.

در ادیان بخصوص در اسلام پیغمبر خدا به گروندگان می‌فرمود "اصحاب"، یعنی رفقا ولی چقدر فرق داشت آن رفیق با این رفیق. آن رفیق دایره‌ای می‌نشست که مردمی که وارد می‌شدند، نمایندگانی که از روم و ایران و کشورها می‌آمدند تا این مردمی که این حرکت و این شور و این انقلاب را برپا کرده از نزدیک ببینند و نمی‌شناختند، برای اینکه مجلسش صدر و ذیل نداشت و دنبال کسی حرکت نمی‌کرد. خانه‌اش مثل

خانه تمام مردم مدینه بود. اینها هم رفیق می گویند: یک رفیق در کاخ های عظیم نشسته با صدها و هزارها پاسدار و مأ مور، یک رفیق دیگر در میان دخمه های کارخانه ها و در زیر زمین های ذغال سنگ به سر می برد. این دو رفیق هم هیچوقت همدیگر را نمی بینند.

پس ما می بینیم که دین فطری بشر است، گاهی نسخه اصلی است، گاهی هم یک نسخه بدلی از اصول دین پیاده می کنند و اسمش را مرام می گذارند.

عبادت کردن فطری انسان است. انسانهایی فقط در مقابل خدا عبادت می کنند یعنی قانون خدا، اراده خدا، خدایی که اراده اش را بر مردم تحمیل نمی کند، مردم را استثمار نمی کند، اگر می گوید برای من عبادت کنید، سربه سجده بگذارید، برای اینست که از هریند و قید و عبودیت دیگران آزاد باشید و اگر می گوید: قانون مرا بپذیرید - که سنن عالم و سنت آفرینش و مصلحت انسانها در همه ابعاد زندگی است - برای این نیست که خدا از انسانها توقعی داشته باشد، برای این است که از قوانین بشری آزاد باشید.

همین دنیائی که مدعی آزادی و دموکراسی است آیا قانون بر آنها حاکم نیست؟ قانونی که بر آنها حاکم است از چه منشائی و از چه مغزی تراوش کرده؟ یک عده بشر! این بشری که قوانین را اختراع و تدوین کرده است، آیا می تواند خودخواهیها، خودبینیها، گروه بینیها، حزب بینیها را نادیده بگیرد؟ پس ناچار قوانینی که در دنیای حتی مدعی آزادی تدوین می شود، به نفع یک گروه، یک دسته، یک حزب و تحمیل بر عموم و بر اکثریت مردم است. این هم یک نوع عبودیت است. اسلام که می گوید خدا را عبادت کنید، قانون خدا را بپذیرید. یعنی از هر عبودیتی آزاد بشوید.

من گاهی که به کلمات و گفته های بزرگان مسلمین و تربیت شدگان زمان رسول خدا بر می خورم، می بینم که اینان - علی به جای خود، ائمه

معصومین با آن کلمات قصار و سراسر حکمتشان به جای خود - ولی همین مسلمانان عادی چنان صحبت می کردند و حقیقت اسلام را به کشورهای که رومی آوردند، در کتابهای فلسفه، ما، کلام ما، علمای ما، محققین ما چنان القاء می کردند که چنین جملاتی را در هیچ جای دیگر نمی بینم.

چه جور تربیتی بود که این عرب بیابانی این طور اسلام را درک می کرد که هنوز اکثریت مسلمانان درس خوانده تحصیل کرده ما نمی توانند با یک جمله کوتاه روح اسلام را به دنیا بشناسانند؟ آن "عباده بن صامت" فرمانده قوای اسلام در قسمت شرق و دروازه های قاهره و مصر، آن زهره که یکی از فرماندهان جزء سپاه مسلمین است. وقتی بر می خورد به فرمانده کل قوای ایران درخواست می کند، نماینده می خواهد تا بفهمد این مردم، این عرب بیابانی وحشی که دائماً "گرفتار جنگ قبایلی بودند و انواع بت ها را می پرستیدند، اینها از دنیا چه می خواهند؟ چرا رو به دنیا آورده اند؟ نماینده خواست.

فرمانده قوای شرق اسلام که گویا سعد بن ابی وقاص بود مردی به اسم زهره را به سرا پرده فرمانده کل قوای ایران ارتشبد رستم فزخزاد، با همه مدالهایش و با همه تشریفاتش، فرستاد. زهره بدون اینکه از این دستگاه ربعی به خود راه بدهد، وقتی به سرا پرده او وارد شد فرش های قیمتی را با نوک شمشیرش کنار زد. رفت روی خاک نشست. بدون اینکه از او اجازه ای بگیرد. البته برخوردند است به یک چنین تیمساری با این قدرت، آن هم داماد شاهنشاه بزرگ ایران یزدگرد ساسانی! (رستم فزخزاد) گفت: برای چه به مملکت ما، به کشور ما رو آوردید؟ شما مردم گرسنه ای هستید می دانیم، در فشار بودید می دانیم. اگر فقر و گرسنگی شما را به این سرزمین کشانده ما سیرتان می کنیم. به همه فرماندهانتان مواجب خواهیم داد، به فرد فرد شما، و اگر از ترس و وحشت که مبادا ما به شما رو بیاوریم و کشور شما را تسخیر کنیم، آمده اید، ما تعهد می کنیم به شما کاری نداشته باشیم.

گفت و گفت و گفت. این نماینده مسلمانها، یک سرباز، یک آدم عادی سکوت کرد. بعد سرش را بلند کرد و گفت: چه می‌گوئی،
 ((نَحْنُ قَوْمٌ بَعَثْنَا لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ))
 ((مِنْ ذَلِكَ الْأَدْيَانِ إِلَى عِزِّ الْإِسْلَامِ)) همین دو جمله که هرچه بخواهیم در اطراف این دو جمله بحث کنیم باز جا دارد.

ما مردمی بودیم، هرچه می‌گوئی درست است. ما وحشی بودیم. زندگی قبیلگی داشتیم، بت می‌پرستیدیم، ولی خداوند دربین ما پیامبری برانگیخت. ما از جانب این پیامبر رسالتی برعهده داریم تا مردم دنیا را و بندگان خدا را از عبادت بندگان نجات بدهیم تا همه خدا را عبادت کنند.
 ((لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ)) یعنی آزادی، یعنی هیچ بنده‌ای در مقابل بنده‌ای سرفروغ نیارد، هیچ بنده‌ای در مقابل بنده‌ای تعظیم نکند.

((وَ مِنْ ذَلِكَ الْأَدْيَانِ إِلَى عِزِّ الْإِسْلَامِ)) از ذلت قوانین بشری که صادر شده از کاخها و طبقات حاکمه و ممتازه است، مردم را بیرون بیاوریم به طرف قانون خدا و عزت اسلام و به مردم دنیا عزت بدهیم.

آیا ما بلدیم؟ هنوز می‌توانیم اسلام را در این چند جمله خلاصه کنیم؟ و به دنیا بفهمانیم که اینست رسالت ما مسلمانان؟ رسالت توحید در مقابل این استکبار و استبداد که همه نوع شرک و بت پرستی است؟ این یک خطر است! همانطوری که در جلسه قبل گفتم، قرآن استبداد را بعد از آیات حج تذکر می‌دهد. چنین مردمی، انسان عقده‌دار، انسان خودخواه، انسان بلند پرواز ولی غرق شهوات، این چنین انسانی می‌تواند در محیطی رشد کند، مردم را بفریبد.

منافق مستبد دشمنخوی

((وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)) توشنونده،

تو انسان وقتی با این شخص مواجه شدی، به قدری شیرین زبانی می‌کند و وعده آب و نان می‌دهد و وعده رفاه می‌دهد که ترا جلب می‌کند، تو ملت، تو فرد، تو گروه را نردبان استبداد خودش قرار می‌دهد. و دین و خدا را هم وسیله‌ای برای تحمیل قدرت و تهیه قدرت و به دست آوردن قدرت خود قرار می‌دهد (يُشْهَدُ اللَّهُ عَلَيَّ مَا فِي قَلْبِي) به تمام اولیاء متوسل می‌شود که من جز خدمت هیچ منظوری ندارم.

همین پایه‌گذار این کاخ رضاخان - خدا رحمتش کند مرحوم فیروز آبادی را که همیشه تعبیر می‌کرد به رضا بیک - وقتی شروع کرد، اول از راه فریب مردم که من می‌خواهم به دین خدمت کنم، دین در معرض خطر است. کارهای عجیبی هم می‌کرد. من یادم است، شاید اکثر شما سنتان مقتضی نباشد. یکی از کارهایی که برای فریب مسلمانها و علمای ساده لوح کرد، این بود که بعضی از زنهای بدکاره و فاحشه را در همین میدان سپه (میدان امامی خمینی فعلی) می‌گرفتند، می‌آوردند در میان گونی می‌انداختند و تازیانه می‌زدند. بر تمام مناره‌ها، اطراف میدان سپه و مساجد دستور داد اذان بگویند. (يُشْهَدُ اللَّهُ عَلَيَّ مَا فِي قَلْبِي) و در روزهای عاشورا جلوی دسته سربازها حرکت می‌کرد. شمع می‌گرفت، سرش را هم گل‌آلود می‌کرد و دست دیگر هم به سینه‌اش می‌زد و حسین حسین می‌گفت. به علما هم که می‌رسید می‌گفت که من فقط وظیفه‌ام این است که دین اسلام را احیاء کنم. چند بار به پدر خود من می‌گفت.

اگر پنجاه سال قبل چند قرن پیش این آیه را مسلمانها خوب توجه می‌کردند، - گول این خودخواهها یا به اصطلاح قرآن (الْكُذَّاءُ الْخُصَامُ) ها - چه تعبیری؟ - گول اینها را نمی‌خوردیم. بعد که مسلط شد و بنا شد برنامه‌ها را با آنها اجرا کنند، همانهایی که به اسم دین، همان معممینی که به اسم دین، پله استبداد چنین شخصی شدند، اولین کسانی بودند که از او ضربه

خوردند. یکی از علمای بزرگ، از علمای مصری می‌گوید که نه همین قرآن اسلام معجزه است، بلکه کلمه پیغمبر و ائمه را هم وقتی که بررسی کنیم، همه اعجازآمیز است. از جمله می‌گوید این جمله‌ای که از رسول خدا نقل می‌کند که می‌فرمود: ((مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ)) هر که ظالمی را کمک کند، خدا همان ظالم را بر او مسلط می‌کند. خوب این معجزه است. در تمام تاریخ ما دیدیم هر کسی که نردبان ظالمین شد، بعد به دست همان ظالم ضربه خورد. یک عده از علمایی که گول خوردند و نردبان شدند، طولی نکشید که کشته شدند، تبعید شدند، خانه‌نشین هم شدند، بعد چهره واقعی‌شان داد. قرآن می‌گوید گول نخورید: وَاِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ آن کسی که فقط وعده آب و نان می‌دهد، دلسوز بشر نیست. آن کسی که آزادی بشر را می‌خواهد. اوست که طرفدار حیات و زندگی واقعی بشر است. همانطور که احزابی که وعده آب و نان می‌دهند این اصلاً ربطی به اسلام ندارد. آب و نان هست ولی این نیست که زندگی تنها آب و نان باشد. انسان که از حیوان پست‌تر نیست. حیوانهای آزاد و وحشی به جای خود، حیوانهای اهلی را در یک اتاق حبس کنید، گرسنه هم باشد، غذا مقابلش بگذارید، وقتی می‌بیند در اتاق بسته است خودش را به در و دیوار می‌زند. یک مرغی را، یک گربه‌ای را، امتحان کنید، وقتی می‌آید ظرف گوشتی که بردارد دائماً اطرافش را نگاه می‌کند. مبادا درها به رویش بسته باشد، درها که بسته شد با همان شکم گرسنه از غذا و گوشت صرفنظر می‌کند. چنگ به در و دیوار می‌زند. مرغی که حبس کنید، انسان که پست‌تر از یک حیوان نیست. انسان می‌خواهد آزاد نفس بکشد. آزاد زندگی کند. در مقدرات خودش مؤثر باشد. آب و نان، که تنها وعده زندگی نیست. زندگی انسانی، ولی احزاب، افرادی که می‌خواهند بر مردم مسلط بشوند اول از راه وعده شکم، یعنی انسان را آن قدر تنزل می‌دهند، پائین می‌آورند. فقط شکم، فقط شهوات، همان طوری که احزاب

چپ دنیا را می‌بینیم. تنها تمرکزشان روی وعده شکم است. بعد چی؟ بعد حکومت طبقه کارگر، یعنی اول دیکتاتوری، اول بدبختی بشر، دیکتاتوری پرولتاریا. اشتباه می‌کنند، بشر، تنها زندگی نیست. شما وقت افطار، شکم گرسنه، لب تشنه، کسی شما را به منزلشان دعوت کند و سرسره غذای آماده باشد. ولی به شما اهانت بکند، از غذا و زندگی او صرفنظر می‌کنید. یعنی به کرامت شما، به حیثیت شما تجاوز شده. این انسان است، انسان آزادی می‌خواهد، انسان کرامت نفس می‌خواهد، انسان می‌خواهد راهش باز باشد، تنفس کند ((أَلَدُّ الْخِصَامِ)) ها آتهائی که خودشان را طرفدار مردم می‌دانند و سوگند یاد می‌کند ((يُشْهِدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قُلُوبِهِ)) اینها همین قدر که از این نردبان بالا رفتند، جا پایشان را سفت کردند آن وقت یک رضا شاهی از کار درمی‌آیند. بر همه چیز می‌تازند، نه به زندگی مردم رحم می‌کنند، نه به حیات مردم نه به آزادی مردم. فقط مأمور است راه را باز کند برای آتهایی که او را مسلط کردند.

کسی را که خدا دوست ندارد هیچ قدرتی نمی‌تواند نگه دارد ((وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ)) وقتی که زمان کار را به دست گرفت یا از مردم رومی گرداند تمام کوشش او این است که نسل را فاسد کند و از میان ببرد. افکار را، اندیشه‌ها را، اخلاق را، انسانیت را، کرامتها را و هم زراعت را، دستش رسید همه را می‌سوزاند، من در همین اواخر که در تخت بیمارستان شهربانی بودم، این حوادث پشت سرهم در خارج، در تهران، در شهرستانها روی می‌داد، آخرین سخنرانی این مرد مستبد (محمدرضا) را وقتی شنیدم، شاید آخرین سخنرانی بود. مضمونش این بود. عین عبارتش شاید در روزنامه‌ها باشد: "یا تعدن عظیم یا همه چیز باید آتش بگیرد، آتش سوزی و کشتار" همانجا من لرزیدم، متوجه شدم که این چه خواهد کرد. چون لحن گفتار و اندیشه‌های

این شخص را سالهاست می دانستم . طولی نکشید فردا آتش سوزی در تمام شهر شروع شد . گشتار هفده شهریور پیش آمد ، از آن فجیع تر کشتار و آتش سوزی سینما رکس بود که در تاریخ بشریت کم نظیر است . یک مرد می ، یک عده زن و بچه بیگانه نزدیک افطار یک مرتبه بسوزند ، درها را هم به روی اینها ببندند . ببینید در تاریخ دنیا نظیر دارد ؟ از "نرون" نقل می کنند ولی نه به این صورت (وَيَهْلِكُ الْحَرْتُ وَالنَّسْلُ) بارها گفت یا من ، یا این مملکت باید آتش بگیرد . ولی به یاری خدا و به رهبری محکم و قاطع ما و همت همه مسلمانها و هشیاری ، او رفت و مملکت بحمدالله به جای مانده و روز به روز هم روبه بهبودی خواهد رفت .

(وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُ جَهَنَّمَ وَلَيْسَ الْمُهَادُ) دیگرانند این مفسد بماند . هرچه آمریکا هم پشتیبانی کند . صهیونیستها هم پشتش را نگه دارند ، تمام مملکت را پر از وسائل جنگی بکنند نمی تواند بماند ، چون (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ) کسی را که خدادوست ندارد و پرورش می کند ، هیچ قدرتی نمی تواند نگه دارد .

استبداد محیط سلم اسلامی را مختل می کند

(وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُ جَهَنَّمَ وَلَيْسَ الْمُهَادُ) اگر او را نصیحت کنی ، چنین مستبد خودخواهی را ، بر طغیانش افزوده می شود ، چون سراپا جهنم شده . جایگاهش جهنم است . چاره چیست ؟ آیات قبل همان طوری که قبلا "هم عرض کردم ، این نظام حج را می نمایاند . یعنی نظام سلم . یعنی همه مردم متوجه سوء ولایت خود باشند و همه همدگر را انسان بدانند ، همه اختلافات برکنار باشد ، همه به هم با فکر و نیت صادقانه سلام بگویند . سلام علیکم . یعنی ما تسلیم هستیم . این شعار اسلام است . در نماز آخرین کلمه بی که می گوئیم همین است .

(السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ) تسلیم بودن در

مقابل همه صلحا ، نظام سلم :

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً)) همه وارد سلم بشوید . محیط سلم تشکیل بدهید . تا این عنصراهی ((الذَّالُّخُطَام)) لجوج خود خواه ، خودبین ، سراپا غریزه و شهوت و خودپرستی در میان شما نتوانند میدان پیدا کنند و سلطه بیابند .

((وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ)) همان طوری که در مراسم حج ، اواخر حج ، آخرین عملی که انجام می دهید سنگ زدن به طرف شیطان است ؛ این سمبل شیطان و شیاطین را از سر راه بردارید و تبعیت نکنید . شیطان گام به گام جلو می برد . هیچ وقت نهایت کار و سقوط گاه جهنم را نشان نمی دهد . در مقابل انسان ، و همها ، تخیلات ، انگیزه ها ، هواها ، را برمی انگیزد و جلو می افتد ، گام به گام جلو می برد تا وقتی که به سقوط گاه برساند . ((إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ))

محیط سلم هم غوری که عرض کردم ، اگر ما هم محیط سلم را از دست بدهیم و همه با هم درگیر باشیم ، مصلحت کل را فدای مصلحت فرد یا گروه بکنیم ، آینده نگر نباشیم ، همین امروز را ببینیم ، عقده ها و خود خواهیها و عقب ماندگیهایی که از زمانهای گذشته در ما باقی مانده بخواهیم نسبت به یکدیگر اعمال بکنیم ، باز هم همین خطر هست و بیشترش هم هست ، برای اینکه قرآن ناظر است به استبدادی که از درون یک جامعه خود خواه مختل پراکنده بدبین متخاصم بالا می آید . ولی امروز ما خطر بالاتری را داریم و آن مستبدینی است که از ما و راه مرزها بر ما تحمیل می کنند . مگر خاندان پهلوی تنها بوسیله مردم بالا آمدند ؟ آن یکی انگلیسی ، آن دیگری آمریکایی ، همه اینها را اسرائیل ، یک همچو جراثیمه های فساد و مردم دیوانه ای را نیم قرن بر ما مسلط کردند و همه چیز ما را بردند : شرف ، حیثیت ، استقلال . ظاهرا "می گفتیم که ما مستعمره نیستیم ولی باطنا "به بدترین صورتهای مستعمره با ما رفتار می کردند . مستشارهای آمریکایی ، اسرائیلی ، در ارتش

ما، در کارخانه‌های ما، در مراکز سیاسی ما، ما چیزی از خود نداشتیم، چه از خودمان داشتیم؟ این بدترین استبداد است که از استبداد فردی و استبدادی که از میان اجتماع می‌جوشد خطرش بیشتر است. پس چه باید بکنیم؟

* * *

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آخرین وصایایش، آخرین لحظات عمرش، در بستر شهادتش چشم به آینده دارد، استبداد بنی‌امیه را می‌بیند، استبداد معاویه و احفاد معاویه و امویها، عباسیها و همین‌طور پشت سرهم سلسله‌های دیگر. و ملاحظه می‌کنید. آخرین وصایایش به مسلمانها و اصحابش متوجه همین حقیقت است که یک مردمی دارای مسوولیت نسبت به یکدیگر، هرگروهی نسبت به گروه دیگر، هر فردی نسبت به فرد دیگر، تعاون، تعارف، همکاری، کمک، خیراندیشی، برای چه؟ یک عده‌ای شاید از امیرالمؤمنین توقع داشتند که در اواخر زندگانش وصایایش متوجه به تقوی، پارسایی یا عراض از دنیا باشد، ولی ما می‌بینیم (تنها) این نیست، یعنی همه مسائل که مطرح می‌کند برای پیوستگی و همبستگی مسلمانهاست، وصایای علی، یعنی خلاصه اندیشه‌ها، تجربیات، آن چه از مجموع دین، علی دریافته می‌خواهد به‌طور خلاصه به دیگران، به آیندگان، به اولادش، به خاندانش و همه مسلمانان توصیه کند.

مردم معمولی یک عمری زحمت می‌کشند، کوشش می‌کنند، تلاش می‌کنند، مالی به دست می‌آورند، اواخر عمر وقتی که متوجه می‌شوند که مال می‌ماند، اینها می‌روند و خودش می‌رود، دستش کوتاه می‌شود، شروع می‌کند به وصیت کردن، وصیت به وقف می‌کند، وصیت به خیرات می‌کند، اولادی که بیشتر دوست دارد، برای او بیشتر وصیت می‌کند. عامه مردم این‌طورند. بزرگان، تجربیاتی که دارند به مردم توصیه می‌کنند.

شخصیتهای سیاسی، وصیتهای سیاسی دارند. وصیتهای اواخر

زندگی امیرالمؤمنین بر همین محور است. همبستگی مسلمانها و پیوستگی اینها. قسمتی از وصایای آخر زندگی امیرالمؤمنین را در جلسه قبل برای شما عرض کردم. حالا هم از زبان من نشنوید، علی است، چشمان خود را ببندید، بروید به کوفه، زمان را طی کنید، درنوردید، این شخصیت بزرگ، این مرد عالم، این وجدان عالم، این مرد بی‌نظیر عالم، این عدل مجسم، این محبت بزرگ خدا بر مردم در بستر افتاده، اثر زهر شمشیر تا نوک انگشتانش رسیده، زبان به سختی می‌گردد و دارد وصیت می‌کند.

* * *

آخرین وصایای امیرالمؤمنین

((اَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَآلَا تَبْغُوا الدُّنْيَا وَإِنْ يَغْتَكُمَا)) (۱)
اول خطاب به دوامامی است که باید رهبری آیند را به عهده بگیرند، به تو ای حسن، به تو ای حسین توصیه می‌کنم: تقوی، تقوی!

((آلا تَبْغُوا الدُّنْيَا)) دنیا را هدف قرار ندهید، گرچه دنیا خود به‌سوی شما خواهد آمد. این، دید قرآن است، دید اسلام است که دنیا باشد ولی هدف نباشد، دنیا مثل سایه انسان است اگر به‌طرف سایه برگشتی، هر قدر بدوی که به سایه برسی نخواهی رسید، به طرف نور برگرد سایه دنبال تو می‌آید، به طرف حق برگردد، دنیا را هم داری.

((وَآلَا تَبْغُوا الدُّنْيَا وَإِنْ يَغْتَكُمَا وَلَا تَأْسَفُوا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُيِّنَا))
چیزی از دنیا از دست رفت، ننشین و تأسف نخور برای آن گذشته، فعلاً ببین چه می‌خواهی و چه داری.

((وَقُولُوا بِالْحَقِّ وَعَمَلًا لِلْآخِرَةِ)) سخن به حق بگو و برای پاداش الهی عمل کنید.

((وَكُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا)) هر جا ظالمی را دیدید دستش را کوتاه کنید، خصم ظالم باشید، خصم آشتی ناپذیر ظالم باشید و کمک کار و عون مظلومان باشید.

((أَوْصِيكُمَا وَجْمِيعَ وَكْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي يَتَّقُوا اللَّهَ)) باز به شما دو فرزندم، دو عهده دار امانت وصیت می کنم و به همه خاندانم و به هرکسی که این نوشته و این وصیت نامه من برسد به "تقوی".

در زندگی برنامه داشته باشید

((وَنُظِّمَ أَمْرَكُمْ)) امورتان را منتظم کنید، در تمام کارها برنامه داشته باشید، ساعات کارتان، ساعات فراغتتان، ساعات عبادت، ساعات معاشرت، ساعات درس خواندن و فهم دینتان، فرد فرد، زندگی را تنظیم کنید. این انسان مرفقی است، نه انسانی که از صبح بلند می شود، راه می افتد، مثل اکثر ما خوب، آقا امروز می خواهی چکار کنی؟ خوب حالا راه افتادیم، بالاخره به یک کاری می رسیم، به یک جایی می رویم، بعد هم وسط راه، رفیقش به او می رسد، می گوید خوب حالا برگرد توی قهوه خانه بنشینیم، خیلی خوب برگردیم برویم منزل ما... برای اینکه در زندگی برنامه ندارد. برنامه پیش اندیشی در زندگیش.

همانطوری که اسلام می گوید. از ابتدای بلوغ برنامه می گذارند جلوی تو، ساعات عبادت، روابط، زندگی زناشویی حق زن بر مرد، حق مرد بر زن، نظم خانواده تا نظم کشور، هرکسی را به جای خود گذاشتی، ناشایست را به جای شایسته نگذاشتی. و حرف ما شیعه هم از اول همین بوده می گفتیم علی شایسته است، شایسته تر است، حالا چرا ما خودمان عمل نمی کنیم؟ برای چه؟ ما اگر واقعا "مسلمان باشیم، کسی که متصدی پستی است، یک کاری است، یک وظیفه ای است اگر متوجه بشود که یک فرد دیگری بهتر این کار را پیش می برد. او باید صندلیش را خالی کند، او را سر جایش

بنشانند. خوب داداش تو بهتر کار را انجام می دهی، بیا. این نظم امور است. چسبیدن به صندلی و پست اختلال نظم است. یعنی ناشایست به جای شایسته نشستن، هرفردی برای هرکاری که ساخته شده، باید او را به همان کار گماشت.

این قسط است، این عدل است، عدل، همانطوری که بارها گفتم، تنها تقسیم ثروت و تولیدات نیست، که حق هر مولدی را به خودش دادن، هرانسانی، هرفردی شایسته هرکاری است، باید از وسط اجتماع بگردی پیدا کنی. آقا این کار را تو بهتر انجام می دهی، من رفتم کنار، تو بیا جای من، تو بهتر از من می توانی دین را بیان کنی، من حق ندارم خودم را یگانه مبلغ و گوینده دین بدانم، میدان برای همه باید باز باشد، این نظم امر است. نظم امر از فرد. زندگی، از صبح تا ظهر تا مغرب، عشاء تا وقت خفتن، همه باید برنامه داشته باشد و برنامه خانواده و تا برنامه کشور، این است که علی بعد از تقوی می گوید من به شما توصیه می کنم امورتان را منظم کنید.

در جامعه اسلامی همه مسوولیت دارند

((وَصَلَحْ ذَاتَ بَيْنِكُمْ)) ببینید از این بهتر و عالی تر دستور هست؟ اگر اختلافی درمی گیرد، در خانواده، همسایه با همسایه، در این دهکده، در این واحد صنعتی، خودتان بنشینید بین خودتان اصلاح کنید. فورا "راه نیفتید به کلانتری و بعد هم پیرونده و بعد هم دادگستری و بعد هم اگر یک حقی داری باید چندین مقابل خرج کنی پول وکیل و اینها، آخرهم به حقت نرسی، عقده و کینه هم باقی بماند.

((وَصَلَحْ ذَاتَ بَيْنِكُمْ)) بین خودتان را خودتان اصلاح کنید. دیگر احتیاجی به دادگستری نداریم. هرفردی مسوول است. این مسوولیتی است که در جامعه اسلامی باید ما درک کنیم: کلکم راع و کلکم مسوول

عن رعیتہ ہر فردی خودش را باید سیاس بداند و هر فردی هم نسبت به دیگران مسوولیت دارد .

و ((وَصَلَحْ ذَاتَ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ)) من ، من علی شنیدم از جد شما رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یقول :

((صَلَحْ ذَاتَ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ)) . من خودم از رسول خدا شنیدم که فرمود : اصلاح بین برادران دینی ، برادران مسلمان ، افضل است از همه نمازها و روزه ها . علی که اغراقگو نیست . این پایه زندگی است .

عواطف انسانی، یتیمان را انسانی مسوول می کند
((اَللّٰهُ اَللّٰهُ فِی الْاٰیَتَامِ)) خدا را در نظر داشته باشید ، درباره یتیمان .

((فَلَا تَعْبُوا اَقْوَامَهُمْ)) مبادا دهانهای این یتیمان از گرسنگی بسته بشود .

و ((وَلَا يُضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ)) در مقابل چشم شما ، یتیمها ضایع و فاسد نشوند .

هر انسانی ساخته محبت است ، هر فردی هر قدر محبت دارد نسبت به دیگران عواطف انسانی دارد ، یک قسمت از این عواطف محصول وجدان انسانی هر فردی است . یک قسمت مهم محصول سرپرستی پدر و مادر است . همان وقتی که مادر شیر به کام طفل می گذارد ، عاطفه در او ایجاد می کند تا برسد به سرپرستی پدر ، نوازش پدر . این انسانی است دارای شرافت نفس ، عواطف انسانی ، به همه جامعه خوشبین ، از این دریچه به اجتماع می نگرد . از دریچه عاطفه ، رحمت ، خیر ، اما فردی و طفلی که بی پدر و مادر ماند ، عواطف پدر و مادر ندید ، اگر جامعه در او ایجاد عاطفه نکند و سرپرستی نکند ، بتدریج این انسان و این وجدان پراز خیر تبدیل می شود به یک فرد

انسان پراز عقده و کینه نسبت به دیگران . این ضایعه کمی نیست برای جامعه ، اغلب بیرحمها ، آدمکشها ، حتی آن کسانی که بر مردم مسلط شدند ، می بینیم بچه های بی پدر و مادر بودند که عواطف پدر و مادر نداشتند و جامعه هم از آنها سرپرستی نکرد ، ایجاد عاطفه و خیر نکرد . آنها بدبین شدند . آنها که خیال می کنند نظام اجتماعی عالی این است که مادر بچه اش را همین قدر که به دنیا آورد ببرد در میان پرورشگاه بگذارد و بعد خودش دنبال کارش برود ، یکی از جنایتهای بزرگ به عالم انسانیت و عواطف انسانی است . انسان پروریده عواطف است ، پروریده رحمت است ، پروریده خیر است ؛ با همین چشم رحمت باید به عالم نگاه بکند . انسانی که رحمت و خیر دریافته و پرورش نیافته ، به جامعه بدبین است ، به افراد بدبین است ، همان ((اَلذُّلُّ الْخِصَامِ)) که قرآن فرمود . عموماً " از این طبقه هستند و بعد هم به عالم بدبین ، به جهان بدبین ، این جهانی که سراپا نسیم رحمت الهی است ، به همه عالم می وزد . (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) تمام عالم را خشن ، بد ، مشوه و تاریک می بیند . این است که این همه آیات قرآن نسبت به ایستام توصیه می کند ، علی هم در آخر می فرماید : ((وَلَا يُضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ)) نگذارید اینها ضایع بشوند ، اینها یک عنصر اجتماعند ، اگر ضایع شوند ، اجتماعی را فاسد می کنند .

از همسایگان بیخبر نباشید

((وَاللّٰهُ اَللّٰهُ فِی حِیْرَانِكُمْ ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ ، مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا إِنَّهُ سَيُورِثُهُمْ)) ببینید این روابط اجتماع است ، یتیم ، نظم عموم ، و همکاری و تعاون به همسایه ، هر همسایه مسوول همسایه دیگر است . در شهری زندگی می کنیم که سالها در یک کوچه و در یک محل هستیم ، نمی دانیم همسایه ما چکاره است ، اگر شی برای او گرفتاری ، فاجعه ای پیش بیاید ، مریضی و حادثه ای ، همسایه دیگر خبر ندارد ، این شهر پراکنده

است، این شهر انسانها نیست، این شهر اسلام نیست. اگر هرکسی مسوول همسایه خودش باشد و به عکس، همه افراد مجتمعی در یک شهر به درد یکدیگر می‌رسند. من نمی‌دانم این همسایه‌ام امشب گرسنه خوابیده یا سیر؟ آیا توانسته مریضش را به بیمارستان برساند یا نتوانسته؟ می‌فرماید آن قدر پیامبر وصیت کرد نسبت به همسایه که ما خیال کردیم همسایه از ما ارث می‌برد و سوال کردیم یا رسول الله همسایه هم میراث می‌برد؟ فرمود نه ولی نباید از همسایه بیخبر باشید.

عمل کردن به قرآن قدرت شما را حفظ می‌کند

((وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، لَا يَسْبِقَنَّ بِالْعَمَلِ بِكُمْ)) خدا را در نظر داشته باشید، قرآن را فراموش نکنید! قرآن را چه کنیم؟ فقط سرقبراموات بخوانیم؟ در مجالس فاتحه بخوانیم؟ همینطور قرائت کنیم و برویم؟ عمل! عمل به قرآن یک داروی شفا بخش برای انسانهاست!

((وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ))^۱ محتوای دارد. اگر شما عمل نکردید دیگران عمل می‌کنند و شما زیر دست خواهید شد.

((لَا يَسْبِقَنَّ بِالْعَمَلِ بِكُمْ))

این موجی است که از اسلام به اروپا رفت، اروپایی که مستغرق در ظلمت و وحشت و ظلم و وحشیگری و استبداد بود، چشم باز کردند، محتوای قرآن را گرفتند، آزادی، انقلاب فرانسه، قدرت پیدا کردند، افکار جلو رفت، صنعتشان جلو رفت، بعد بر ما مسلط شدند. آن روز علی می‌گوید مواظب باشید که عمل به قرآن به دست غیر مسلمین نیفتد. و این یک قدرت است، وقتی به دست آنها افتاد، مثل همه قدرتها، به طرف شما برمی‌گردد،

شما زیر دست خواهید شد: وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقَنَّ بِالْعَمَلِ بِكُمْ.

((وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ)) : صف نماز را نشکنید

این خیمه دین، این بنای دین، ستونش نماز است. روابط انسانها، از بین رفتن امتیازها، تعاون با یکدیگر، آشنا شدن، شناختن. اقامه صلوته تنها نماز خواندن.

ایستادن در صف هر نماز تجدید حیات است

((وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ)) : خانه خدا را خالی نگذارید، خانه ربوبیت را، از مسجد الحرام گرفته تا هر مسجدی، قدرت شما قدرت مسجد

است، صف مسجد است، صف خداست، صف توحید است، صف رحمت است. صف انسانیت است، مثل همین صفی که اینجا آمدید، همه یک دل، همه یک گوش و یک چشم به طرف یک حقیقت.

این صفی است که در دنیا بی نظیر است. چنین صفی در دنیا هیچ نیست. در نماز جمعه گذشته ما، نمایندگان کوبا آمدند. بعد که با ما ملاقات کردند مبهوت بودند. نعمتی که ما داریم قدر نمی‌دانیم. این چنین صف، مردم روزه دار، زیر آفتاب، ساکت، آرام، همه توجه به خدا، همه دلها به هم مرتبط. این وحدت، دنیا را به اعجاب می‌آورد.

((وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ)) : خانه پروردگارتان که پروردگار شماست، یعنی کعبه و هر مسجدی که در هر جای دنیاست، شعاعی است از کعبه که باید دائما "مسلمانها در شبانه روز، در هفته، در نماز جماعت، جمعه و حج دائما" تجدید حیات کنند. یعنی در این دنیائی که سراپا تنازع و تکالب و تضاد و درگیری و دشمنی است، بیایند ریه خودشان را در معرض هوای توحید قرار بدهند و تنفس کنند. با این نفس آزاد توحیدی و در این سطح عالی آسمانی، دو مرتبه به زندگی برگردند:

((قَدْ أَفْضَيْتَ الصَّلَاةَ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ)) (جمعه/ ۱۰)

با این روح الهی، با این روح محبت، با این روح توحید، با این روح خداپرستی به بازار برگردند، دیگر هم چنین جمعیتی کلاه سرهم دیگر نمی گذارند، گرانفروشی نمی کنند، می دانند ما مور مسجدند، یعنی ما مور خدا، نه ما مور پول و سرمایه داری.

انقلاب از مسجد آغاز شد و در مسجد باید ادامه یابد

((وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيتُمْ)) : خالی نگذارید این خانه را، اگر خالی گذاشتید (فَلَا تَكُنْ تَرْكُكُمْ تَنَاظَرُوا) دیگر دنیا به شما اعتنائی نمی کند.

اعتنائی که دنیا به شما می کند از همین مسجد است. از همین روحیه مسجد است، انقلاب ما از مسجد شروع شده و باید در مسجد ادامه پیدا کند. من متأسفم که عده ای از فقهای ما، بزرگان ما، مردان ما تقوایی که در زندان و بیرون زندان با آنها معاشر بودم، می دانم که تحمیل شده، ناچارند، مسوولند، موظفند که به کارهای دیگر می رسند، مسجدها کم کم از رونق افتاده است، و خود آنان میل دارند، این ما موریتها و این کارها و مسوولیتها و کمیتها را رها کنند و به مسجد برگردند. امیدواریم روزی پیش بیاید که این متفکرین اسلامی ما و این مسوولین و متعهدین علمای ما به مسجد برگردند.

اسلام، اسلام است نه التقاطی از مکتبهای مختلف

ما امروز احتیاج به صف داریم. بیش از همه چیز، احتیاج به روشنگری جوانها داریم. این انقلاب ما، انقلاب اسلامی است. اسلام چیست؟ هنوز نمی دانیم چیست؟ گاهی روشنفکران ما اسلام را مخلوط می کنند با مسائل دیگر، مکتبهای دیگر. یک مقداری از کمونیسم یا از سرمایه داری یا از این

طرف یا از آن طرف، از سوسیالیسم. نه، برادر، خواهر، فرزندان ما، اسلام نه کمونیسم است نه کاپیتالیسم است نه سوسیالیسم است، اسلام، اسلام است. خودش اسلام است با همه ابعادش. اشتباه می کنند اینهایی که بهم می چسبانند و خیال می کنند اسلام است. اسلام، اسلام است. اسلام مسجد، اسلام توحید، اسلام صف، اسلام آزادی، اسلام اقتصاد و قسط، همه ابعاد انسانی و همه ابعاد زندگی. علی در آن روز می گوید: اگر اینها را رها کردید، اگر این صف مسجد را رها کردید - مسجد زنده نه مسجد فاتحه و ختم - مسجد رسول خدا، همان مسجدی که هم صف جهاد بود، هم تعلیم اسلام بود، هم تربیت بود، هم اقتصاد بود، هم محکمه بود هم مرکز رفع اختلافات بود، فقط یک چیز نبود، مجلس فاتحه نبود، همه چیز بود. حرکت، جنبش، فرماندهی، به طرف شرق دنیا، به طرف غرب دنیا، از همان مسجد مدینه برمی خاستند. دنیائی را به تزلزل آورد، از همان مسجد مثل زهره پیدا شد که در مقابل فرمانده کل قوای ایران، اسلام را با دو جمله نشان داد که ما این را می خواهیم، نه ما غارتگریم، نه مملکت گشائیم، نه ثروت خواه هستیم، نه می خواهیم مردم دنیا را زیر دست و محکوم عرب کنیم، ما می خواهیم دنیا را نجات بدهیم، از عبادت بنده ها به عبادت خدا، از ذلت ادیان به عزت اسلام. این محصول مسجد بود.

((وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيتُمْ))

دیگر اعتنائی به شما نمی کنند، همه چیز دیگران دارند، هر چه شما دارید آنها بیشتر دارند، قشون هر چه قدر خواهید آنها بیشتر دارند. سلاح خواهید آنها بیشتر دارند، ثروت، آنها بیشتر دارند، ولی یک چیز ما داریم که آنها ندارند: مسجد، که هیچ چیز جایش را نمی گیرد، نه کلیسا جای مسجد را می تواند بگیرد، نه مراکز نظامی دنیا، نه مدرسه ها و دانشگاه های فنی دنیا، چون (این) مسجدی است که انسانها را به دنیا و عالم و رابطه خلق را با خدا تحکیم می کند. کجاست (که) بتواند چنین کاری را انجام بدهد؟

پس اگر مسجد را ترک کردید، دیگر حسابی برای شما نخواهند باز کرد.
 ((لَمْ تُنَازِرُوا))

جهاد در راه خدا با صف واحد و پیوند استوار

((وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ)) . هیچگاه جهاد را ترک نکنید، جهاد به مال، به نفس، به زبان، دائما " در حال جهاد باشید، در حال انقلاب باشید. جهاد با شمشیر، جهاد به جان دادن و شهادت، جهاد با زبان، جهاد با دادن مال، ((فِي سَبِيلِ اللَّهِ))

((وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاسِلِ وَالتَّبَاذُلِ)) ببینید همه این وصیتها برای ایجاد محیط سالم و محیط پاک است تا اختناق و استبداد و سلب آزادی پیش نیاید.

علیکم: بر شما واجب است دائما " پیوندها را محکم کنید، همه گروهها، همه افراد، بگذرید از خودخواهیها، بذل کنید. بخشید، گذشت داشته باشید به مالتان، اگر به شما هم صدمهای، توهینی وارد شده در راه خدا تحمل کنید.

وَإِيَّاكُمْ وَالتَّذَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ: بپرهیزید از اینکه از هم رو برگردانید، همه به هم رویارید، و بپرهیزید از اینکه از هم ببرید، همه با هم متصل باشید.

امر به معروف و نهی از منکر علت اصلی پیروزی است

((لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ)): هر فرد از شما آن قدری از معروف: آنچه که باید بشود و آنچه عقل و وجدان و دین شناخته است و می گوید باید انجام بگیرد؛ و آنچه منکر است: وجدان انسانها، عقل انسانهای سالم، دین آن را ناشناس می داند و منکر است، همه شما مسوولید، باید امر به معروف کنید و از منکر بازدارید. در خانه، در خیابان، در مسجد، در مدرسه، در دانشگاه.

این مسوولیت عمومی است نه یک طبقه ای، نه یک قشری. حتی یک فرد عادی می تواند نسبت به کسی که در رأس مملکت واقع است امر به معروف و نهی از منکر کند. نه کارشکنی، نه ایراد بی جهت گرفتن. راه نشان دادن، آقا این راهتان اشتباه است باید این راه را بروید، این کلمه ای که گفتید نادرست است. همین شما که نشستید، صدها، هزارها گوش، سخنان مرا گوش می دهید. نباید تعبدا " قبول کنید. فرد فرد شما مسوولید. به من بگوئید اینجا کلام نابه جا بوده است. مسلمانهای صدر اسلام مگر این طور نبودند؟ مگر وقتی خلیفه دوم گفت که من منحرف شدم مرا راست کنید آن فرد بلند نشد گفت اگر راست نشدی با این شمشیر راست می کنیم؟ مگر علی نمی گوید: دائما " به من تذکر بدهید؟ خیال نکنید شما پست ترید از تذکر دادن و من بالاتر از شنیدن تذکرات شما.

امر به معروف و نهی از منکر، این سرمایه عظیم اسلام که این اسم های معمولی دموکراسی و اینها هیچ نمی تواند. چنین جامعه ای درست کند، جامعه ای که همه باید مسوولیت داشته باشند. شما خیال می کنید. مثل دموکراسی های دنیا همین قدر یک حزب، یک جمعیت، حالا یا با پول یا با رشوه یا با تبلیغات، به اسم یک وکیل، یک رئیس جمهوری رأی می دهند و بعد می روند دنبال کارشان ولی شما مسلمانها نباید اینطور باشید. اگر یک عده را انتخاب کردید برای مجلس خبرگان، خیال نکنید از شما رفع مسوولیت شده، اگر عده ای را انتخاب کردید برای مجلس شورا خیال نکنید مسوولیت از شما رفع شده. فرد فرد شما مسوولید، باید با تمام شعور و چشم و گوشتان مراقب اعمال اینها باشید. امر به معروف و نهی از منکر! این جامعه آزاد است، این جامعه ای است که رشد افراد ناباب و ناصالح در این جامعه از بین خواهد رفت. علی هم همین را می گوید، بعد می فرماید که اگر ترک کردید (يُولِي عَلَيْكُمْ سَرَاوِكُمْ) پست ترین، رذل ترین مردم بر شما مسلط می شوند. این مسوولیت اجتماعی را وقتی کنار گذارید. خواه نخواه جامعه بی مسوولیت، همانطوری

که آیه اشاره فرموده، در بین جامعه بی مسءولیت "شرار" (بر شما مسلط می شوند). علی می گوید: "شرار" قرآن می گوید: ((الذَّالِّخُطَامُ)) یعنی مستبد، یعنی کسی که محکوم شهوت و خودخواهی و غریز پست و هواها و عقده های روحی و نفس خواهش است.

((يُولِيْ عَلَيْكُمُ شَرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُوْنَ)) آن وقت هی بنشینید توی مساجد، ختم ((اَمَنْ يُجِيبُ)) بگیرید. من یادم هست همانهایی که پله شدند برای اینکه رضاخانی را بر مردم مسلط کردند، وقتی مسلط شد آن وقت در گل و گوشه ها و مساجد می نشستند ختم ((اَمَنْ يُجِيبُ)) می گرفتند که خدایا شر این را از سر ما کم بکن ولی هیچ هم مستجاب نشد. بعد بنشینید، بعد از آنکه اشرار و اوباش بر تنیده های مردم مظلوم مسلط شدند، هی دعا کنید. فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.

این همه دعا کردیم مستجاب نشد. آن وقتی که قیام کردید، سینه سپر کردید، مشت گره کردید، خیابانها و پشت بامها پر از فریاد شد، در مقابل منکر، جرثومه منکر یعنی دربار، یعنی هیأت حاکمه، دیدی چطور زائش کردید؟ ولی با دعا می توانستید زائل کنید؟

اگر امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردید ((يُولِيْ عَلَيْكُمُ شَرَارُكُمْ)). اشرار بر شما مسلط خواهند شد. هر چه دعا کنید مستجاب نمی شود.

این وصیت های علی است. درست توجه می فرمائید؟ این محیطی است که قرآن می گوید محیط سلم. (ادخلوا فی السلم كافة) با این برنامه ها، با این روابط روحی و عملی، آن وقت محیطی می شود آزاد، مردمی آزاد. اول باید خودمان انقلابی باشیم تا انقلاب ما پیش برود. مردمی قیام کردند، انقلابی شد، یک حرکتی شد ولی هنوز انقلابی نشدیم.

((إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ)).

دید ما، حرکت ما، زبان ما، منطق ما، شناخت ما از دین، از

مسءولیتها، باید همه عوض بشود تا همه چیز ما عوض بشود.

از همه بندها رهیدن میعاد من است

از اینجا به بعد توصیه ای است به فرزندان و کسان و اولاد عبدالمطلب. اینهم شنیدنی است. تمام فرزندان عبدالمطلب و بنی هاشم اطراف بستر علی هستند، به خود می پیچند. چه فاجعه بزرگی، علی از دنیا برود و اینها ساکت بنشینند؟ همه کسانی که در این جنایت و فاجعه دست داشتند باید قصاص بشوند. علی فردی عادی که نبوده. امیرالمومنین فاجعه عثمان را در نظر دارد که خون عثمان چه فاجعه ای ایجاد کرد و چه جور معاویه ای که خودش محرک کشتن عثمان بود بوسیله عواملش مثل مروان، چه طور انگلستان نائله زن عثمان که در خانهاش بوسیله انقلابیون قطع شد و پیراهن خون آلودش که یک وقت رفت به شام و آن فاجعه بزرگ و آن انحراف ها و آن همه فریب ها. اینجاست که علی این مناظر را می بیند. برمی گردد به طرف بنی هاشم و فرزندان عبدالمطلب: یا بنی عبدالمطلب! آئی فرزندان عبدالمطلب.

((لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تَخْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا)). مبادا بعد از من که از دنیا رفته خون مسلمانها را بریزد و شعار بدهد که قد قتل امیرالمومنین چون علی کشته شده تمام خوارج را باید نابود کنیم. عوامل آنها را، کسانی که با آنها بودند. نه، چنین کاری نکنید. یک نفر مرا کشت.

((أَلَا لَا تَقْتُلُنِيْ بِإِلَاقَاتِيْ)). فقط قاتل مرا بکشید.

((أَنْظُرُوا إِذْ أَنْامْتُ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بَضْرِيَّةً))

اگر با همین ضربت، با همین ضربت فرزند مرادی من کشته شدم، خواستید قصاص کنید شما هم یک ضربه به او بزنید. (يَضْرِبْتَهُ هَذِهِ) یعنی ممکن است من مدتی زنده بمانم و بعد با یک عارضه دیگری که پیامد این ضربت هست کشته بشوم. نه، حق ندارید. با این ضربت اگر کشته شدم می توانید او را

(قصاص کنید) . حق شماست ، قصاص با یک ضربت .

وَلَا تَمْتَلُوا بِالرَّجُلِ مبادا بدنش را مثله کنید .

این نماینده رحمت خداست . این ، وجدان عالی انسان است .

مبادا دست و پایش را ببرید . فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ : إِيَّاكُمْ وَالْمَثْلَةَ

بپرهیزید از مثله کردن که داب جاهلیت بود . همان طوری که

جاهلیت رژیم سابق بود . بعد از کشتن ، بدنها را می سوزاندند ، از بین

می بردند و بعضی از گروهها هم همین طور . امیرالمومنین می فرماید دیگر

بعد از کشتن کاری به بدنش نداشته باشید . رسول خدا فرمود حتی سگ گزنده

را هم مثله نکنید . در جمله ای دیگر می فرماید : (إِنْ أَتَيْتُمْ) اگر ما (فَأَنَا وَلِيُّ دِمَائِهِ)

ولی خون خودم ، خودم هستم .

((وَأَنْ أَفْنَى فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي)) اگر از دنیا رفتم وفائی شدم

میعاد من فناست . فانی در حق ، دست وجود ، از همه تعینات آزاد شدن ،

از همه بندها رهیدن میعاد من است ، وعده گاه من با خدا همین است .

((وَلَنْ أَعْفُ فَأُعْفُو لِي قُرْبَةً ، وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ)) . اگر عفو کردید یا عفو

کردم . بگذرید از این قاتل من ، اگر عفو کردید برای من قربت به خداست .

برای شما حسنه است . ((فَاعْفُوا)) عفو کنید ، از او بگذرید . «طالقانی و زبیدی»

((أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ)) . نمی خواهید خدا شما را بیا مرزد ؟ شما هم از

این قاتل من صرف نظر کنید .

(وَاللَّهُ مَا فَجَانِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ) شما خیال

می کنید من از اینکه مرگ به سراغم آمده است ، برای من مصیبتی و فاجعه ای

است ؟ مرگ برای من فاجعه نیست .^۱ چون یکی از انگیزه های قصاص برای

۱- آیه الله طالقانی به روایت " ما فجعنی " استناد کرده اند ، ولی در

نهج البلاغه ها " ما فجانی " به معنی مرا غافلگیر نکرده می باشد .

همین است که فردی کشته شده ، درد و رنج دیده ، از دنیا رفته ، از این

جهت برای تشفی نفس ، کسانش از قاتل قصاص می کنند . علی می فرماید نه

من از مرگ رنجی نمی برم ، شما هم برای تشفی ، قاتل مرا نکشید ، برای

اینکه من از این مرگی که به سراغم آمد ، ((مَا فَجَانِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ))

چیزی نبود که من از آن کراهت داشتم باشم و برای من ناخوشایند باشد .

((وَلَا طَالِعٌ أَنْكَرْتُهُ)) مسأله جدیدی نبود که برای من ناشناس

باشد .

کی می تواند این جور سخن بگوید ؟ این یقین ، این دید ، این عاقبت

اندیشی ، این بقاء بینی که همماش بقاء ، مرگ برای من مسأله ای نیست . چیز

تازه ای نبوده ، ناشناس نبوده پس به چه صورتی ؟

((وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدٍّ ، وَطَالِبٍ وَجَدٍّ)) . مرگ برای من مانند

شبروی است ، تشنه در میان بیابانها . این شبرو تشنه وقتی که به سرچشمه

آبی برسد . همان طوری که فرمود ((قُرْتُ رَبِّ الْكَفْبَةِ)) ((إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدٍّ))

مثل تشنه شبروی که در سرچشمه ای وارد بشود . ((وَطَالِبٍ وَجَدٍّ)) و مثل

کسی که سالها جویای یک همچون تحولی بوده حالا به آن رسیده است . پس

مرگ برای من بسیار زیباست . شما از این جهت از قاتل من اگر بتوانید

بگذرید .

((وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ)) آنچه نزد خداست بهتر است برای

نیک اندیشان و مردان و مردمی که جویای یک حقیقت والاتری هستند .

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ ، يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ .

پروردگارا ، خداوندا ، از همه ما بگذر ، خداوندا ما را بیا مرز .

امانت‌های انسانی و عدالت اجتماعی

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

سخنرانی آیه الله طالقانی در تاریخ ۲۳ رمضان ۱۳۹۹
(روز قدس) برابر با ۲۶ مرداد ماه ۱۳۵۸، در استادיום
انقلاب (ورزشگاه آزادی) در مهمانی افطار شهرداری
تهران و با حضور نمایندگان مردم از سراسر شهر تهران.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى السَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَتَشْكُرُهُ
 عَلَى نِعَمَائِهِ وَالْأَلَمِ. الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ أَعُوذُ بِاللَّهِ
 مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا
 حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
 سَمِيعًا بَصِيرًا . نسا/ ۵۸

هرفرد انسانی امانتی است در اجتماع

دو جمله است، در این آیه، دو هشدار است، دو پندار است:
 نخست آنکه فرد فرد شما مسلمانهای مسوول، مأمورید که امانتها را به اهلش
 بازگردانید. دیگر اینکه در قضاوتهای خود و حکمیتهای در میان افراد،
 گروهها، اختلافات، به عدالت حکومت کنید. در بین همه عوامل، و موازین
 و مواردی که بر سرتاسر قرآن بیان شده، خصوصیتی در این دو امر و مسوولیت
 در پی آن آمده که در دیگر اوامر و نواهی نمی یابیم. یعنی این دو مسأله،
 این دو مسوولیت یکی بازگرداندن "امانات" به اهلش و دیگر، قضاوت و
 حکومت به عدل می فرماید: خدا خوب به شما پند می دهد. خداوند از این
 دو پند از پند و فرمان خودش تحسین کرده است. این دو مسأله اگر مقداری
 از هم باز بشود، بسط پیدا کند و درست مثل همه تعالیم اسلام و قرآن با

کتابخانه آنلاین «طالقانی»

ابعاد مختلف آن را دریابیم، آنوقت می‌توانیم بفهمیم که خداوند چگونه از این موعظه خود تحسین، می‌کند.

إِنَّ اللَّهَ يُعَظِّمُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً در مرحله ابتدایی و نظر وسیع و عمومی وقتی می‌فرماید ((إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا)) روی همین روابط معمول و عمومی خیال می‌کنیم که منظور از امانات همین امانتهای معمولی است که، کسی نزد کسی امانت می‌گذارد، مالش را، خانه‌اش را زندگیش را، و بعد می‌فرماید: امانات را به‌اهلش برگردان و در مسأله: وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ گمان می‌کنیم که فقط در اختلافات قضایی است، حقوقی است که اگر اختلافی پیش آمد، به عدالت حکمیت کنید، این مطلب فوق‌العاده‌ای نیست که خداوند بیان می‌کند، رد امانات، قضاوت به‌حق و عدل از مسائلی است که همه ادیان، همه مردم دنیا، طالبش هستند و در جستجوی آن هستند و همه هم به هم امر می‌کنند.

ولی وقتی که بیشتر توجه کنیم بر مینای امانات و برگرداندن امانات به‌اهلش، نه به صاحبانش تنها اگر مالی را نزد کسی به امانت گذاردند می‌گویند این امانت را به صاحبش برگردان، قرآن می‌گوید به‌اهلش برگردان، اگر تنها در مسأله قضاوت بود خطاب به عموم نباید باشد. عده‌ای هستند در همه مجتمع‌های مردم، که به عنوان قاضی هستند. با اینکه خطاب این دو مطلب در این آیه، به همه مردم است، مسوولیت عمومی است. پس باید تجدید نظر می‌کنیم.

در معنای امانات و اهل امانات با این تذکر و توجه اجمالی که هر انسانی، هر فردی، در هر مجتمعی مشترکاتی دارد، با همه انسانها و افرادی که در آن مجتمع به‌سرمی‌برند و خصوصیات فردی هم هست. به اصطلاح هر کسی توانی، ذوقی، تخصصی یا بطور فطری، یا به‌طور اکتسابی برای فردی است یا افرادی است که برای افراد دیگر نیست. همانطوری که در کلاسها بین شاگردهای مدارس ابتدایی و متوسطه و دانشگاهی به تدریج معلومات و

درسها روی ذوقهای مختلف و دریافتهای مختلف تقسیم می‌شوند. بعضی‌ها ذوق ریاضی دارند ولی در مسائل دیگر، ادبی، حقوقی، ذوقی ندارند و یا به‌عکس، به‌همان سمت پیش می‌روند. از لطف خداوند و دست قدرت، در یک روز و یک شبی که از عمر زمین می‌گذرد و موالید از عالم ارحام به‌زمین نزول می‌کنند، همه زن نیستند و همه مرد نیستند با یک حساب متعادلی یک تعداد زن یک تعداد مرد.

همینطور چون انسان اجتماعی است، در کارهای اجتماعی و وظایف و مسوولیت‌ها، افرادی روی همان قانون کلی دارای تخصص و ذوق فطری یا اکتسابی خاصی هستند. پس این خصوصیت، این خصوصیت فکری، هنری که بعداً "به‌صورت اکتسابی" درمی‌آید. این فرد با این خصوصیات یک امانتی است در میان اجتماع. و اگر این فرد را از آن کاری که دست تقدیر، با قطع نظر از مشترکات، برای آن کار ساخته از آن کار بردارند و به‌کار دیگریه. گمارند، این امانت را از او سلب کرده‌اند. حقش را به‌او نداده‌اند. در یک نظام سالم اجتماعی، نظام آزاد، نظام الهی، نظام اسلامی باید افراد هر کدام به‌جای خودشان قرار بگیرند. همانطوری که بارها در معنای "قسط" من این مطلب را بیان کرده‌ام که یکی از معانی "قسط" همین است که هر وظیفه و مسوولیتی که فراخور هرکسی است باید به‌او واگذار بشود. این به‌عکس یک نظام واژگون استبدادی است. که مهمترین مسأله در نظام استبدادی همین است که ناشایست را به‌جای شایسته می‌گذارند در همه شئون اجتماعی چون معیار تقرب به طاغوت است، و فرمانبری و تواضع به‌او و تخصص و لیاقت و شخصیت، منوط نیست. هرکس عبودیت و فرمانبریش بیشتر، او را بالا می‌برند. و هرکس شخصیتی دارد، مقاوم است، فرمانبر و چشم و گوش بسته نیست می‌خواهد حیثیت انسانی خودش را حفظ کند، کلاش پس معرکه است در بین ارتشی‌ها، در بین سیاستمدارها، دانشگاهی‌ها، کاسب‌ها، هر کدام اتاق اصناف تصویب کرد، برای اینکه بیشتر تملق می‌گویند هورا می‌کنند،

تأبید می‌کنند، یک آدمی که اساساً "شاید از تجارت هم، سر رشته نداشته باشد، اورامی گذاشتند رئیس اصناف. یک ارتشی که فقط تملق می‌گوید و حاضر است برای نگهداری یک مستبدی همه جور از خود گذشتگی داشته باشد و در مقابل مردم بایستد، گرچه در جنگ شجاعتی هم نداشته باشد، او باید مقامش بالا برود، به قول آن شاعر عرب که می‌گوید:

أَسْكُ عَلَيَّ وَ بِالْحُرُوبِ نَعَامَةٌ

آن زن عرب به فرزندانش می‌گوید شما که دائماً "به من پر خاش می‌کنید ولی در جنگ که درگیر می‌شوید شتر مرغ هستید مثل بسیاری از ارتشی‌های رضا شاهی ما و شهرپور بیستی ما، و بعد هم تا این اواخر، که امیدواریم دیگر این جور ارتش ما نداشته باشیم، و همین‌طور در دانشگاه، آن کسی که متعلق است آن کسی که ثناگو است، آن کسی که خودش را فروخته، معلوماً تش را فروخته، او باید رئیس دانشکده‌هایمان باشد، این نظام واژگون است و آن کسانی که اهل تحقیق هستند، تفکر دارند، مبتکر هستند، باید استعداد هایشان و خودشان عقب رانده شوند.

پس همانطوری که در یک نظام استبدادی همه چیز جایش عوض و جابه‌جا می‌شود. ناشایست‌ها جای شایسته‌ها را می‌گیرند، شایسته‌ها هم که برکنارند. در یک نظام طبیعی الهی، باید هر شایسته‌ای به جای خودش باشد.

در نظام الهی هر فرد باید در جای خودش قرار بگیرد

این مسأله‌ای است که از جنبه اجتماعی و یک مجتمع سالم شاید از بیشتر مسائل باید بیشتر مورد توجه ما باشد، اگر یک رئیس اداره، اگر یک پلیس، اگر یک وزیر که بارها گفتم تشخیص داد که دیگری بهتر می‌تواند در شرایطی کار کند، براو لازم است که جایش را عوض کند، همین‌طور مدیر یک اداره، همین‌طور مدیر یک کارخانه، همین‌طور مدیر یک واحد صنعتی یا

واحد زراعی یا واحدهای دیگر. این نظام صحیح طبیعی الهی است. و ما امیدواریم که این مسأله مورد اهتمام همه ما قرار بگیرد. چه بسا مردمانی در میان همین توده‌های مردم، ناشناخته هستند که فعالیت، قدرت ابتکار، کارشان، پیشبرد کارشان از خیلی از اینهایی که از مقامات بالاتر هستند بیشتر هستند، آنها باید بیایند بالا همانطوری که علی در ابتدای خطبه‌اش فرمود:

((وَلْتَعَزَّزْ بُلُنَّ عَزْبَكَةَ))

در نظام سابق واژگونه بود، متعلق‌ها، چپاولگرها، اطراف خلیفه را گرفته بودند، همه آمده بودند بالا، شایسته‌ها، مجاهد‌ها، پیشروانی که از صحنه بزرگ پیغمبر بودند، عقب بودند، امیرالمؤمنین می‌گوید اینها باید زیرورو بشوند، پائینی‌ها بیایند بالا، بالائی‌ها بیایند پائین، عقب مانده‌ها بیایند جلو، آنها که جلو هستند بیایند عقب برای اینکه کاروان اجتماع هماهنگ بشود، نه اینکه عده‌ای جلو بروند و همه امتیازات و همه چیز را داشته باشند و عده‌ای دیگر هیچ چیز نداشته باشند.

اگر نظام ما نظام اسلامی است، باید حق تقدم را اینها داشته باشند و امیدواریم که باشد. در عین اینکه من به این دولت همه‌گونه اعتماد دارم چون اغلب افرادش از شخص آقای مهندس بازرگان حفظه‌الله تعالی، تا دیگر وزراء از دوستان چندین ساله من هستند و به همه ایشان هم اعتماد دارم. ولی مردم به من شکایت می‌کنند، می‌گویند کارها درست پیش نمی‌رود. مردم منتظر بودند که کشاورزی ما از امسال بهار یک تحولی در آن ایجاد بشود، قنات‌ها لایروبی بشود، چاه‌ها و زمین‌های بایر چرا لنگ است، با همه حسن نیت‌شان. و همین‌طور سایر قشرها، اعتراض می‌کنند، شاید دسترسی نداشته باشند، ولی من بواسطه اینکه از این دولت همیشه دفاع کرده‌ام و خواهم هم کرد در معرض انتقاد هم هستم. از آقایان رفقا هم جواب درستی

نمی‌شوم. گرفتار کاغذ بازی هستند، گرفتار تشریفات هستند، اگر چنین بشود، چنان خواهد شد و اگر چنان بشود چنین خواهد شد، که وقت می‌گذرد برادر. ولی باز اینها همه مقدمه بود برای گریزی برای افطاری که آقای مهندس توسلی دادند که از او تعریف بکنیم. حسابی اعصابم خراب شد. ولی مهندس توسلی که از نزدیک من کارهایشان را می‌بینم، شاید کارهای سایر آقایان، سایر وزراتخانه‌ها، در سطح وسیع کشور است و به چشم نمی‌آید. ولی از ابتدایی که متصدی مسوولیت شهرداری تهران شد، هر روز یک عمل مثبتی انجام داد. شوراها را تشکیل داد، مسایل سازندگی و زمین‌ها و اینها را بررسی کردند، ایتم را همان شاء الله سر و صورت خواهد داد که از مشکلات ماست، بچه‌های بی سرپرست.

کارهای مردم را باید به دست مردم داد

همانطوری که وصیت قرآن است و وصیت امیرالمؤمنین است. ایشان مفصل صحبت کردند و بیشتر درباره دادن کارها به دست مردم که نماینده هایشان اغلب در اینجا حاضرند، صحبت کردند. این مردم حسن نیت دارند. این مردم صمیمت دارند ولی هنوز باور نمی‌کنند که اینها در سرنوشتشان باید دخالت کنند. اگر از ابتدا در بعد از انقلاب، ما شوراها و روستایی و شهری تشکیل می‌دادیم و از میان مردم ناشناخته، چهره‌های فعال، چهره‌های صادق، چهره‌های با حسن نیت، چهره‌هایی که استعدادهایشان شناخته نشده بود، می‌آمدند. حالا کارهای ما طور دیگری شده بود. ما همه‌اش گناه را به گردن این و آن می‌اندازیم و گاهی هم به جای اینکه پیشگیری کنیم قضا را، پسگیری می‌کنیم، حادثه‌ای که پیش آمد می‌گوئیم چه بکنیم؟ این را اجمالا عرض می‌کنم نمی‌خواهم توضیح بدهم، باید پیشگیری کرد حوادث را ببینیم مردم چه می‌خواهند، ما می‌گوئیم: مردم! انقلاب اسلامی شده و همه شما مسلمانید و توده‌های مردم بودند توی این خیابانها که خون

دادند. احزاب هم نبودند. از صف ما هم کم بودند، این حزب‌های پر ادعا هم نبودند، همین مردم جنوب شهر بودند. همین مردمی که از سر و کله ماشین من بالا می‌روند، خیال می‌کنند ماشین من حاجت بده هست، خیال می‌کنند اما مزاده است، با همه احساسات از زنجیرهای ماشین من می‌خواهند. اینها مردمی هستند که باید به حساب بیایند و در تهران باید درمورد این مسأله به همت رفقای شهرداری ما، و شهردار ما پیش رفت که امیدواریم بیشتر پیشرفت بکنید و همین مردم شهرشان را اداره بکنند و همین مردم روی وظیفه شرعی ترافیکشان را اصلاح بکنند. مسأله ترافیک مسأله مشکلی است در این شهر و عوارض و مصائبش را نمی‌توانیم به حساب نیاوریم. چرا اینطور شد؟ برای اینکه اولاً "از یک طرف اشتباهی این مردم را تیز کردند که همه باید ماشین داشته باشند.

آن بیچاره کارمند جزء دولت یا آن کارگری که خانه ندارد، فرش ندارد، طوری تشویق و ترغیب، برای مصرف کالاهای کارخانجات اجانب و بیگانه‌هاست که دارند هی ماشین می‌سازند، ماشین زیاد شد، بعد هم خیابانها شلوغ، و بعد هم ماشین‌ها برای رسیدن به مقاصد، بجای اینکه ده دقیقه برسند یک ساعت می‌رسند، یعنی یک ساعت استهلاک ماشین، یک ساعت تلف شدن نیروهای انسانی، بعد هم عصبانی شدن، ناراحت شدن، مردم به جان هم افتادن این به سر آن زدن، او به سر این زدن، دستگاه طاغوت هم همین را می‌خواست هم مصرف‌کننده‌های هم عصبانیت‌ها را بسرهم دیگر مصرف کنیم، هم نیروها تلف بشود، کارها فلج شود. این همان چیزی است که نظام استبدادی می‌خواست. و این بلای ترافیک است که گاهی واقعا "من خودم وقتی گرفتار می‌شدم، بیچاره می‌شدم، توی ماشین، توی هوای گرم. این چیزی است که خود مردم، البته شهرداری هم باید برنامه داشته باشد، همدیگر را سوار کنند، کمک‌کنند، مقید نباشند که حتماً ماشین شخصی سوار بشوند، اتوبوس سوار شوند، شهرداری هم اتوبوس در

اختیارشان بگذارد، به کارهایشان هم برسند.

در دنیا‌های دیگری هم که انقلاب کردند، دنیاى هشتصد میلیونی جمعیتی به اندازه ایران چهل میلیون ماشین ندارند، بادوچرخه این طرف، آن طرف می‌روند، هوای آزاد هم تنفس می‌کنند، مصرف هم کم دارند. چرا ما چیزهای خوب را نباید از دنیا بگیریم و بفهمیم؟ چه اشکالی دارد همین چند روزه همه مردم ماشین‌ها را بگذارند کنار و دوچرخه تهیه کنند، هم پا می‌زنند، هم تنفس می‌کنند، هم هوای شهر آزاد می‌شود. اینها را که دیگر می‌توانیم چرا نمی‌کنیم؟

مسئله فرهنگ مسئله‌ای است که الان جا کم داریم، وسایل نیست، مردم می‌توانند جا بدهند، خانه بدهند، زمین بدهند. وزارت آموزش و پرورش هم زمین تهیه بکند. هرکس هم سواد دارد محض رضای خدا، لازم نیست حتماً "مزد بگیر باشد، بیاید درس بدهد به این مردم، این می‌شود فرهنگ عمومی، این می‌شود فرهنگ اسلامی.

ما نمی‌دانیم مسائل به این روشنی چرا دور خودمان دائماً می‌پیچیم. و حساب‌ها از دستمان در رفته‌است. این مسئله انتخابات انجمن‌های ولایتی و ایالتی که هفتاد سال پیش، در قانون اساسی قبل بود، بعد از انقلاب ما هنوز عملی نشده است، هنوز لیث و لعل می‌کنیم. برای چی؟ اگر یک‌دهی، مردمش انتخاب کردند دو نفر سه نفر، بفرض آدم نادرستی هم بینشان بود، خوب باباجان علف باید بدهن بز شیرین باشد، آن آدم نادرست را هم پسندیده‌اند، خیلی خوب مال خودشان است، بعد می‌دانید چقدر کارهای دولت سبک خواهد شد، یک مقداری سوءولیت‌ها برگردن آنهاست، یک مقداری کارهای جهاتی است که خودشان طرح می‌کنند، و همینطور مسئله دادگستری، همینطور که قرآن می‌گوید که دربین خودتان! خودتان قضاوت کنید و علی می‌گوید: **وَاصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ** درهر دهی در هر محلی اختلافی بین اهل محل پیش می‌آید، خودشان بین

خودشان را اصلاح می‌کنند. مسلمانند، وظیفه دارند، مثل نماز خواندن. امیرالمؤمنین در این خطبه آخر که دشت یک مقدار از آن را ترجمه و بیان کردم، می‌فرماید، پیغمبر خدا می‌فرمود:

((**إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَقْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ**)) .

علی می‌گوید از پیغمبر شنیدم که فرمود: اصلاح در میان خودتان از همه نماز و روزه ثوابش بیشتر است.

اینها مسائلی است که هنوز به چشم ما نمی‌آید، یادتان هست که هرچه دعا خواندید، ثواب می‌کنند این جزو ثواب‌ها نمی‌آید. دوتا برادر دو تا همسایه یک خانواده باهم اختلاف دارند، همه کس فرق نمی‌کند، تو چه می‌گویی، او چه می‌گوید، حرفتان را می‌فهمید، در بینشان تفاهم ایجاد کنید، اینها مسائلی است، به هر حال من صحبتی هم نداشتم و آنچه در ذهنم حرف بود، دیروز و امروز تخلیه شد.

این حالا به من تحمیل شد غیر از سخنرانی‌های نماز و خطبه و نمی‌دانم کاخ سعدآباد و اینها از صبح که چشم باز می‌کنم، باید با مردم حرف بزنم یا با تلفن یا تقاضا، تقاضاهای بینیم، محدود نیست، همه‌خانه می‌خواهند، همه جا می‌خواهند، همه حقوق می‌خواهند، همه بهداشت می‌خواهند، این مردمی که تا شش ماه قبل نفسشان در نمی‌آمد، حالا چطور شد، نمی‌دانم حالا این همه تقاضاها زیاد شده، همین حالا که از این درآمدیم، جیب من را پراز کاغذ کردند در همین محوطه کوچک.

آن یکی آبش را قطع کرده‌اند، آن یکی حقوق می‌خواهد، خوب مگر اینها از قبل نبوده، خوب مقدار کمی تقاضاهایتان را کمتر بکنید برادر! یک مقداری قناعت بکنید یا به قول امروزی‌ها صبر انقلابی داشته باشید! نمی‌گوییم که احتیاجات خودتان را نخواهید، باید بخواهید، از وزارت بهداشتی، باید بیمارستان طبیب و پزشک و پزشکیار بخواهید، ولی خوب تا به حال نداشتیم دولتها هم که نگذاشتند، هی هم می‌خواست به تمدن بزرگ

برسد که نرسید .

هی گفت دروازه‌اش نزدیک شد ، ها رسیدیم آخرش به اینجار رسیدیم ، یک چند تا خیابان اسفالت کرد ، آنهم شمال شهر یک مقداری هم مونتاژ وارد کردن این در نظر آن آدم مالخولیایی دیوانه دروازه تمدن است . حالا داریم به آن می‌رسیم آن نخست‌وزیرش هم می‌گفت مگر نمی‌بینی ، این دروازه تمدن است ، یک مرتبه فهمیدیم که نیم قرن ، یک قرن ، دو قرن ملت‌هایی که از جهت استعداد ، سوابق فرهنگی ، سوابق دینی از ما عقب بودند ، همه جلو افتادند همه چیز دارند ، ما داریم هنوز در شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله درجا می‌زنیم .

بحمدالله ، شاهنشاه به آن نرسید . یک مرتبه می‌بینیم از دهات هجوم می‌آورند به دفتر من به وزارت خانه‌ها ، که آب می‌خواهیم ، تا به حال مگر نبود . تا به حال آب داشتند ، به هر حال ما امیدواریم که دولت ما - که همه دوستان ما هستند و من اگر انتقاد می‌کنم از راه دلسوزی است و اگر من هم می‌خواستم انتخاب کنم ، شاید بهتر از اینها گیر نمی‌آوردم ، خصوصا " در این شرایط - خوب یک مقدار تشریفات را بگذارند کنار ، بیایند توی مردم و احتیاجات اولی مردم را بدانند به فلان وزیر می‌گویم آقا ، فلان جا ، فلان خانه‌ها را می‌خواهند بسازند ، می‌گوید آقا ما یک برنامه مفصلی داریم ، حالا اجازه بدهید ، ما این برنامه را پیاده کنیم ، تا برنامه‌تان را پیاده کنید ، مردم پدر مرا درآورده‌اند . هی می‌آیند از من خانه می‌خواهند و می‌گویند آقا به ما وعده مسکن دادید ، پس کو مسکن ؟ ، اینها مسائلی است ، بعد هم یک عده‌ای ضد انقلاب همین چیزها را بهانه می‌کنند ، شعارهای دهان پر کن ، برای کارگر ، برای کشاورز ، و خیال می‌کنند که عده‌ای ، با این شعارها مملکت درست می‌شود ، بعد از این فجایع ، این حوادث ، تهران ، کردستان اینها همه ، این شهدایی که در تهران و کردستان و همه‌جا ، شهید شعار هستند ، شعارهای نامربوط ، آنها شعار می‌دادند ، دختر و پسر و بچه‌های

ما مسلمانها زیر آفتاب سوزان با دهان روزه می‌رفتند درو می‌کردند .

وقتی که کارها از مجرای صحیح و با سرعت انقلابی ، آنطوری که تا حدی مردم انتظار دارند ، نمی‌گوئیم که همه انتظارات مردم ، انجام نگیرد رخنه برای شعارهای مخالف و کسانی که فرصت طلب هستند ، کسانی که می‌خواهند مردم مسلط نشوند ، و تحمیل کنند ، تحمیق کنند ، به وجود می‌آید ، این شعارها یک مقداری خریدار دارد .

شما نمایندگان اصناف ، نمایندگان جمعیت‌ها ، که اینجا هستید ، همه موظفید همه مسوئولید با دولت همکاری کنید ، کارهایتان را انجام بدهید . نگذارید کارخانه‌ها و . . . در اطراف این شعارهای پوچ و این وعده‌های دروغ و این شعارهای فریبنده ، کارگر را از کارش بازدارد ، به کارگر بفهمانید این کار برای کشور توست ، برای آینده توست ، ثواب است نه تنها ، مزد .

((تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)) .

پژورددار بزرگ ، عالم را آفرید ، موت و حیات را آفرید ، برای این مقصود که شما را بیازماید که روز به روز عملتان بهتر باشد ، کار بهتر :

احسن عملا

ما وصیتمان همیشه به همه برادران ، خواهران ، طبقات ، اصناف مختلف ، قشرها همین است که همه احساس مسوئولیت کنیم . و انتظار نداشته باشند که یک دولت بتواند همه کار را بکند ، یا از من عاجز هم کار بر بیاید . خودشان متکی به خودشان باشند و مسوئولیت‌هایی که در این مرحله تاریخی به عهده فرد فرد مردم ماست ، بهتر و نیکوتر و محکم‌تر با وحدت و همبستگی بتوانند انجام بدهند . دعا می‌کنیم که خداوند همه ما را به راهی که رضای او و رضای خلق است و صلاح اجتماع اسلامی است هدایت کند .

خداوند شهدای ما را با شهدای اولین محشور بگرداند .

وحدت ما را حفظ کند .

خداوند این شهردار ما را هم و رفقای شهرداری ما را بیشتر موفق بگرداند.

من همینطور که آمدم سرسفره، یک چیزی در ذهنم خلجان کرد، خوب این سفره را کی تهیه کرده؟ از کجا آورده‌ای؟ آقای شهردار؟ عوض این سفره، حالا فرض کنید هزار تومان پنج هزار تومان خرجش است. گوشه خیابان‌های جنوب تهران را می‌توانید اسفالت بکنید بعد که سوءال کردم معلوم شد که همین انجمن اسلامی دوستان ما که در شهرداری هستند از حقوق خودشان گذاشتند و دعوت کردند. یک همچنین آدم‌هایی یک همچنین مردمانی به کمترین حقوق می‌سازند و بعد هم شب و روز دارند خدمت می‌کنند. باید کمکشان کرد، باید تأییدشان کرد، همه شما باید تأیید کنید.

باز نکته دیگری که الان به خاطر آمدم چون آنطوری که آقای شهردار بیان کردند، عده زیادی از برادران و خواهران ما از جنوب تهران، از آن قسمت‌ها هستند، و شاید گله‌مند باشند از اینکه من چه شد که دعوت کاخ سعدآباد را پذیرفتم و هنوز توفیق پیدا نکردم که به جنوب شهر بیایم، این مسأله خود من را هم رنج می‌دهد، اولاً "من در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار گرفتم، اعلام کردند، به‌رادیو گفتند، منم مجبور شدم، و دیگر اینکه از آنجا خواستیم شروع کنیم که جنوب شهری‌ها بیایند به شمال شهر، یک نمونه‌ای باشد سمبولی باشد که این کاخ‌ها مال شماست، جنوب شهر که توی خانه‌هایتان هستید، شما بیایید لااقل آنجاها را ببینید، هم از آن هواها استفاده کنید، هم عبرت بگیرید، هم این آیه‌ای که قرآن فرمود:

((كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَانْكَبِينَ)) .

وقتی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از کاخ مداین می‌گذشت و به‌طرف صفین حرکت می‌کرد، در آنجا توقفی فرمود و شروع کرد این کاخ را بررسی کردن. و اشخاصی از ایرانیان که آشنا بودند، درون کاخ را نشان می‌دادند: یا امیرالمؤمنین اینجا برای مقر جلوس سلام رسمی است، اینجاها برای

حرمسراهاست اینجا برای پاسداران و سپاهیان و چنین و چنان.

امیرالمؤمنین همینطور که می‌گشت، یکی از شعرا، شعری خواند که مطلعش این است: ((هَبَّتْ رِيَّاحٌ عَلَى...)) حضرت فرمود که این شعر جاهلیت را خواندید؟ به‌جای آن این آیه را بخوان:

((كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ...)) عبرت بگیرید، این کاخ‌ها، این باغ‌ها، این مزارع این گلخانه‌ها، این نهرهای جاری را چطور پشت سر گذاشتند و رفتند.

((فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ)) . آن کسی که ادعا می‌کرد اگر ما برویم زمین و زمان زیر و رو خواهد شد، و این کشور به‌جای خود نخواهد ماند، همه تبدیل به‌آتش خواهد شد، رفتند، نه آسمان بر آنها گریست نه زمین بلکه مردم هم خوشحال شدند. عید گرفتند. ما برای همین رفتیم که بیایید این محل را وسیله عبرت برای همه باشد، که همه چیز زندگی و هرساعت زندگی ما عبرت است.

امیرالمؤمنین در آنجا ایستاد و دو رکعت نماز گزارد، ما هم به پیروی از علی خواستیم آنجایی که مرکز ظلم و فساد و فحشاء و توطئه و بدبختی مملکت بود و تطبیق کنیم به آیات قرآن و عبرتها و مواظب امیرالمؤمنین تا در فرصتی ان شاء الله بتوانیم با برادران جنوب شهرمان هم بیشتر صحبت کنیم. بیشتر تماس بگیریم.

خداوند همه ما را موفق بدارد.

امروز هم روز قدس ما بود و این ماه مبارک رمضان واقعا "، ماه پر برکتی است، ماه مبارک همه چیزش مبارک، این همبستگی‌ها، این وحدت‌ها، این نمازها، این عبادتها، در یک خانه‌ای، چند شب قبل متعلق به یکی از خویشانمان رفته. همسایه‌ها زن و مرد آمدند آنجا، فهمیدند آنجا هستم بدیدن من آمدند، اظهار علاقه کردند، بعد از آنکه رفتند، صاحب‌خانه گفت آنها را می‌شناختی؟ گفتم نه، خانم‌های مسن و بچه‌دار و جوان و دخترهای

کوچک و پسرها، گفت آنها کسانی بودند که تاچندی قبل نه نماز می خواندند نه روزه می گرفتند، نه عبادت می کردند، نه حجاب داشتند. حالا همه چیز دارند، هم نماز می خوانند، هم روزه می گیرند. بچه های کوچکشان هم دخترهای هفت هشت ساله تمام ماه رمضان روزه گرفتند.

این بی سابقه است. این اجتماعی که برای نماز جمعه است، و امیدواریم که در هر مکانی که نماز جمعه برپا نشده است، برپا شود، ان شاء الله ادامه پیدا کند، و این روز قدس که روز تاریخی بود از نظر ملت ما و ملل اسلام، امیدواریم منشأ اثر بشود و توجه مسلمین به طرف بیت المقدس و فلسطین بیشتر و با همدستی و همفکری و همزمی بتوانیم این مکتب توحید را از نفوذ صهیونیستهای خونخوار جنایتکار نجات بدهیم. خداوند به همه ما و شما توفیقی بدهد تا آنچه که رضایت او در آن است به ما الهام بشود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

۵

قرآن محور وحدت مسلمین

متن سخنرانی آیه الله طالقانی در ضیافت افطار شب
بیست و هفتم رمضان ۱۳۹۹ مطابق با ۳۱ مرداد ماه
۱۳۵۸ در حضور سفرای کشورهای اسلامی، نماینده
سازمان آزادیبخش فلسطین و هیأت دولت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ *

أَعُوذُ بِكَ لِلَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ .
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ،
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ
أَعْدَاءً فَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْتُمْ بِنِعْمَةِ إِخْوَانِكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ
النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ)) .

... متفرق بودید و جمع شدید به برکت خدا . نعمت خدا این گونه

است . شاید که شما (پند گیرید)

((وَلَنْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)) .

* - این سخنرانی از مهمترین سخنرانی‌های مجاهد نستوه ، حضرت آیه الله
طالقانی است که در ضیافت افطار در برابر سفرای کشورهای اسلامی راجع
به وحدت مسلمین ، تغییر مبدأ تاریخ از کشورهای اسلامی از میلادی به هجرت ،
تعلیم قرآن و مسائل دیگری را نیز مطرح کردند . متأسفانه با تمام تلاشی که
انجام شد نتوانستیم اصل نوار و متن کامل سخنرانی ایشان را در اینجا

←

امروز فلسطین به منزله رأس به درد آمده پیکر اسلام است

به منزل من خوش آمدید. این تبریک که عرض کردم، برادران مسلمان ما، نمایندگان کشورهای عزیز اسلامی، تبریک عادی نیست، در خانه خودتان، در شهر خودتان هستید، تا چند ماه پیش این خانه و این شهر و این کشور، نه مال ما بود و نه مال شما بود. خانه امپریالیزم بود و اعوان و انصارش و صهیونیسم، ما هیچوقت جرأت نداشتیم با یکی از سفرای اسلامی از نزدیک، تماس بگیریم. اگر هم غیرمستقیم تماس می گرفتیم، هر ساعت و لحظه و هر شب و نیمه شب منتظر هجوم دستگاه امنیتی بودیم و از این جهت امروز بحمدالله به راستی شما برادران در خانه خودتان و کشور خودتان هستید.

اسلام مرز ندارد، مرز اسلام مرز عقیده است، مرز توحید است، این مرزهای مصنوعی از طرف کسانی تهیه شده و کشیده شده که اسلام را تجزیه کردند.

مؤمنان در روابط خود مثل (اعضای مختلف) یک بدن هستند (...)^۱ این پیکرهای مورد نظر قرآن و اسلام است که دین ما و قرآن ما می خواست در هرجا، هر نقطه ای اگر دردی پیش آید، همه مسلمانان هشیار و بیدار

بیاوریم. خلاصه قسمتی از این سخنرانی درجراید آن روز من جمله اطلاعات مورخ ۳۱ مرداد ۱۳۵۸ درج شد و خوشبختانه در آن جلسه آقای دکتر یزدی مطالب مزبور را یادداشت و به زبان انگلیسی برای سفر ترجمه می کردند. لذا آنچه که در متن خلاصه شده از قلم افتاده بود، در متن یادداشت شده ایشان موجود بود و این سخنرانی تکمیل گردید. با تشکر از ایشان.

امید است که اگر اصل نوار به دست ما رسید متن کامل این سخنرانی را در چاپهای بعد نقل کنیم.

۱- ظاهراً "در اینجا اشاره به این حدیث است که: المؤمن من احوال المؤمن كالجسد الواحد، ان اشتكى شيئا منه وجد الم ذلک فی سائر جسده..."

باشند مثل یک نقطه بدن که همین قدر به آن آسیب رسید. همه بدن نظیر یک واحد، عقل و گوش و چشم، متوجه به آن نقطه بشود. که آن بشود رأس هر کجا درد باشد همه توجهات آنجاست و رأس است.

امروز فلسطین رأس است، دائم شاکی است و ناله می کند. یا اریتره رأس است، تمام هوش و تدبیر و نیروی ما همه باید متوجه نقاط درد باشد. اما متأسفانه این پیکر از بین رفته است. درد می آید و فریاد بلند است، اما دیگران راحت هستند. همه باید از نظر ما و از این بیان پیامبر عظیم، رأس باشند. یعنی قوای ما، تدبیر ما، نیروی ما، متوجه به این نقطه های درد باشند.

امیدواریم که این نهضت ایران، نهضت مستضعفین - همانطور که سفرای محترم خبر دارند امام دستور تشکیل جمعیت مستضعفین را داده است، همه ما مستضعف هستیم، نه تنها آنها که از نظر مادی محروم هستند - (هشیار و بیدار شوند و مانند یک بدن عمل کنند).

شاید برخی از برادران مسلمان که دور از فلسطین هستند تصور کنند که خطر از آنها دور است. اما این خطر نزدیک است. سرافکنده مسلمانان است، همین که یک گروه آواره دارند با مسلمانان ما این جور رفتار می کنند. همین که مسجد الاقصی در دست صهیونیسم است، مسجدی که معراج بوده، مرکز تنفس توحید بوده، امروز مرکز دود و آتش و کشتار است. نباید ما مسلمانها توجه کنیم که در استضعاف هستیم. در بین اعراب یا افریقا یا در اندونزی! هر روز در یک (نقطه از جهان اسلام شاهد گرفتار شدن مسلمانان در چنگال عده ای طاغی هستیم.

* * *

زندگی تجملی راه نفوذ اجانب در میان مسلمین است
می خواستم از یک افطاری مختصر که به برادران هیأت دولت داده ام

استفاده کنم، مثل اینکه باید خلاصه کنم، همه گرفتارند. این افطاری که ملاحظه می‌کنید، همه‌برادران دور هم هستیم، نخست‌وزیر، وزراء، سفراء. بدون تبعیض، این باید یک‌نمونه باشد اگر نه کامل، برای زندگی اسلامی. ((كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ)) نا مساکین غذا می‌خورد، در ردیف دیگری بر مرکب سوار می‌شد، ساده بود، (مجلس او) صدر و ذیل نداشت. نمایندگان خارجی روم و ایران او را نمی‌شناختند. برای قصرنشینان بی‌اهمیت بود. این سادگی بود که با حقانیتش، آنرا پیش برد. برای ما مسلمانها راه نفوذاجانب همین زندگی تجملی و دورنگه داشتن مردم از هم و زندگی مصرفی بوده است.

ما مسلمانها باید متوجه این مسأله باشیم. یکی از راههای نفوذ استعمار و عوامل خارج، زندگی تجملی و دورنگه داشتن اقشار یک مملکت (از یکدیگر و بدبین کردن آنان نسبت به هم) و باز کردن راههای مصرف به روی مردم است. شاید بعضی از سفرای رفقایمان پذیرائی‌های اشرافی و مجلل آریامهری را دیده‌اند و حالا این جور روی زمین نشست‌اند، ناراحت باشند، ولی این ناراحتی و این جور با محبت با هم نشستن سیاست اسلام است، سیاست واقعی است نه آن تظاهرات! زندگی ما مسلمانها باید بر این روال باشد.

استفاده از تاریخ میلادی در کشورهای اسلامی مایه سرافکنندگیست!

(مسأله دیگر که می‌خواهم مطرح کنم) و یکی از چیزهایی که واقعا "برای ما مسلمین خجلت‌آور است، تاریخ است. چرا کشورهای اسلامی تاریخ میلادی را به‌کار می‌برند؟ چرا تاریخ هجرت را به‌کار نمی‌برند، این تاریخ انقلاب است، هجرت پیامبر از مکه به مدینه، اولین انقلابی بود که هنوز موجش در دنیا دارد جلو می‌رود، نباید آن را فراموش کنیم. چرا؟ نامه‌ای از یک کشور اسلامی با تاریخ میلادی می‌آید که من به زحمت

آن را با تاریخ هجری باید تطبیق کنم. باید شما آن را اصلاح کنید. امیدواریم این مسأله را همه کشورهای اسلامی متوجه باشند اگر هم می‌خواهند تاریخ میلادی داشته باشند، بین خودشان باشد، همانطور که در بعضی از کنفرانسهای اسلامی که سی سال پیش من شرکت می‌کردم، این مسأله مطرح بود، متأسفانه ترتیب اثر داده نشد.

زبان رسمی بین‌المللی کشورهای اسلامی باید عربی باشد

دوم این‌که، زبان رسمی ما مسلمانها باید زبان عربی باشد. و این ننگ است که در بین کشورهای اسلامی، ۹۰ درصد انگلیسی می‌دانند و ۱۰ درصد هم عربی نمی‌دانند و ما مجبوریم برای مسلمانها استدلال کنیم که فارسی ما زبان دوم اسلام است ولی اگر بخواهیم با هم حرف بزنیم، به زبان انگلیسی ترجمه می‌کنیم، که صحبت‌هایمان به انگلیسی باشد. در روابط اقتصادی و علمی ممکن است به انگلیسی نیاز داشته باشیم. اما انگلیسی‌ها آن را بر ما تحمیل کرده‌اند.

تدریس قرآن در تمام مراحل تحصیلی لازم است

سوم: در تمام مدارس ما، از ابتدائی تا دانشگاهها، باید قرآن و هدفهای قرآن، نه قرائت قرآن برای ثواب، در تمام کشورهای اسلامی بطور رسمی درس داده شود، تا اسلام واقعی روشن شود. یک خدا، یک کتاب، یک قبله، یک رسول، چگونه توی سرهم می‌زنیم. و آن وقت ببینید، بیش از آنکه استعمار توی سر ما بزند، ما توی سر همدیگر زدیم و خودمان را ذلیل کردیم، یعنی به دست خودمان، به اسم شیعه، سنی، مذاهب، فارس، عرب، ترک، ما را به این روز نشانند. مسأله تعلیم زبان قرآن لازم است.

نهضت ما هم اساسش از همین جا بوده است. غرب نمی‌تواند

تحلیل کند که چگونه مردمی با مشیت، نه شاه، بلکه آمریکا و صهیونیسم، را از پا درآوردند. همین افکار اسلامی بود، همین رفقای ما بودند. همین مهندس بازرگان بود. اینها همه کار کردند. امام، حسن ختام بود. شما مسلمانها هم چاره‌ای جز این ندارید.

رسول خدا فرمود: اگر وقتی با فتنه‌ها روبرو شدید بر شما باد قرآن. امروز هم این فتنه‌ها، این تحریکها و جدائیهای پیش‌بینی شده رسول خدا (پیش آمده) است که باید جنگ بزنید به قرآن، به این کتاب عمیق آسمانی. این کتابی که مسائش تمام شدنی نیست.

دولتهای اسلامی در برابر تبلیغات دشمنان از ما دفاع کنند

دیگر آنکه ما از همه دولتهای اسلامی، ما و رهبران، انتظار داریم که در برابر این تبلیغات عظیم غربی، به‌خصوص در این چند روزه، که به ما اطلاع دادند از طرف صهیونیستها از طرف استعمار غربی و عوامل آنها علیه ما شروع شده - از ما دفاع کنند، از حیثیت اسلامی ما، لااقل با جرایدشان و با زبان‌شان از ما دفاع کنند ما بیش از این انتظاری نداریم. دفاع از ما، دفاع از تمام کشورهای اسلامی است، از تمام دنیای اسلام دفاع کنید. نهضت ما نهضت اسلامی است و برای همه مسلمین دنیا است. ما انتظار داریم که در هرجای دنیا که هستند، حقایق را آن‌طور

که هست افشاکنند و این تبلیغاتی که علیه ما شروع شده، خصوصا "ملاحظه می‌کنید که بعد از روز قدس و تظاهرات بزرگ آن روز، این تبلیغات بیشتر و فتنه‌ها در کردستان و جاهای دیگر شدیدتر شده است. برای دوستان ما نباید مخفی باشد که منشاء اینها کجاست و چه دارند می‌کنند.

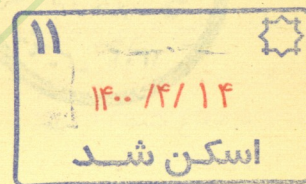
امیدواریم که شما برادران، به کشورهای خودتان و کشورها و امت اسلامی در هرجا هستند، مسائل ایران را منعکس کنید و در دفاع از این حمله‌هایی که به ما می‌شود خود را به دفاع از ما که دفاع از همه مسلمین و

مستضعفین است، موظف بدانید.

خداوندا، اختلاف‌ها، نقارها را از بین مسلمین ریشه‌کن کن. همه ما را یک امت واحد در برابر دشمن بگردان! ...



کتابخانه آیت‌الله «طالقانی و زمانه ما»



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

به مناسبت هفتۀ وحدت

۱۲ تا ۱۷ ریح المولد ۱۴۰۳ هجری قمری

به یاد بود «آیة الله طالقانی»

از مصلحان و پیشگامان وحدت اسلامی و اتحاد مسلمین

در نیم قرن اخیر

۸

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

بنیاد فرهنگی آیة الله طالقانی

با همکاری



شرکت سهامی انتشار

خیابان جمهوری اسلامی پلاک ۱۱۰ تلفن ۳۱۴۰۴۴

۲۵ ریال

۷۱۰۲۳۵